

بانوان رجعت کننده

جواد جعفری

بسم الله الرحمن الرحیم

بانوان رجعت کننده

نویسنده:

جواد جعفری

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بانوان رجعت کننده

مشخصات کتاب

سرشناسه:جعفری، جواد، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور:بانوان رجعت کننده/ جواد جعفری؛ [برای] حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، [بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)].

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۱۳۳ ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۸۰-۲

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۳۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- یاوران

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- احادیث

موضوع:زنان در اسلام

موضوع:رجعت

موضوع:مهدویت

موضوع:آخر الزمان

شناسه افزوده:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج). مرکز تخصصی امامت و مهدویت

رده بندی کنگره:BP۲۲۴/۴/ج۶ب۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی:۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی:۳۱۰۹۶۶۳

ص:۱

اشاره

بانوان رجعت کننده

جواد جعفری

بانوان رجعت کننده

مؤلف: جواد جعفری

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

نوبت چاپ: اول/ بهار ۹۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۶۲-۸۰-۲

شمارگان: دو هزار نسخه

قیمت: ۳۳۰۰ تومان

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۷۷۴۹۵۶۵ و ۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶))/۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس:۷۷۳۷۱۶۰ و ۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ:۳۵۵-۱۵۶۵۵

- www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)

حسین احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٣

فهرست مطالب

ص:۵

ص:۷

مقدمه

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛(1) خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راست گوی و زنان راست گوی و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خدا ترس و زنان خدا ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردانی که شرم گاه خود را حفظ می کنند و زنانی که شرم گاه خود را حفظ می کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی

۱- احزاب (۳۳): ۳۵ .

که خدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.

از دیرباز، بانوان مؤمن و فداکار، در کنار مردان الهی، به مبارزه و ایثار پرداخته اند و برای یکتاپرستی آماده جهاد و شهادت بوده اند. قرآن کریم برخی بانوان بزرگ را نام برده است؛ از جمله حضرت آسیه همسر فرعون که با تحمل سخت ترین شکنجه ها از دین الهی حمایت کرد و حضرت مریم علیها السلام که برای تبلیغ دین زحمت زیادی کشید و رنج فراوانی دید.(۱)

تاریخ اسلام نیز شاهد بانوان فداکار و با ایمان بسیاری بوده است که برای دین خدا تلاش کرده اند. حضرت خدیجه علیها السلام تمام دارایی خود را صرف اسلام کرد و از امتیازها و موقعیت های اجتماعی خود چشم پوشید. حضرت فاطمه علیها السلام در حمایت از ولایت، بسیار کوشید و با

۱- وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَه فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَک بَيْتًا فِی الْجَنَّه وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكلِمَاتِ رَبِّهَا وَكتُبِهِ وَكانَتْ مِنْ الْقَانِتِينَ ؛ و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مَثَل آورده، آنگاه که گفت: «پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برَهان.» و مریم دختِ عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود. آیه ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم .

شهادت مظلومانه اش، چهره نفاق را آشکار کرد. حضرت زینب علیها السلام با تحمل سختی های بی شمار، پیام برادرش را به جهانیان رساند و از مظلومان دفاع کرد. بانوان بسیاری نیز چون ام ایمن و نسیبه، در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و مجروحان را درمان می کردند و در لحظات سخت جنگ، گرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گشتند و از او محافظت می کردند.

تاریخ زرین فعالیت های بانوان در عرصه های گوناگون دینی، گواه آن است که در حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز زنان مؤمن و متعهد، دارای جایگاه والایی هستند.

در روایتی، جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

به خدا قسم سیصد و ده و اندی مرد می آیند که در میان آنها پنجاه زن وجود دارد و بدون وعده قبلی در مکه اجتماع می کنند، ابری همانند ابر پاییز، برخی از برخی پیروی می کنند. (۱)

در منابع اهل تسنن نیز أمّ سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است:

«تا آن که سیصد و چهارده تن در کنارش جمع می شوند؛ در میان آنان زنانی هستند بعد بر هر زورگو و زورگو زاده پیروز

۱- «... وَ یَجِی ءُ وَ اللَّهِ ثَلَاثُ مِائَهٍ وَ بِضْعَهَ عَشَرَ رَجُلًا فِیهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَهً یَجْتَمِعُونَ بِمَکهَ عَلَی غَیْرِ مِیعَادٍ قَزَعاً کقَزَعِ الْخَرِیفِ یَتْبَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضا»، (تفسیر عیاشی، ج۱، ص۶۵).

می گردد.» (۱)

توضیح حدیث پنجاه بانو

دو احتمال در مورد پنجاه بانوی اشاره شده در این حدیث وجود دارد. احتمال اول آن که این بانوان جزء سیصد و سیزده نفر باشند و احتمال دوم آن است که آنان همراه سیصد و سیزده نفر باشند نه جزء آنان. واژه به کار رفته در حدیث «فیهم» است که هم می تواند به معنای «منهم» بوده و معنای اول را داشته باشد و هم می تواند به معنای «معهم» بوده و معنای دوم را داشته باشد.(۲) بنابر این ظاهر روایت با هر دو احتمال سازگار است و باید به دنبال قرینه ای بیرون از روایت بود تا یکی از احتمال ها را تقویت کرد.

برای یافتن قرینه به سراغ روایات دیگر می رویم؛ روایاتی که ویژگی های یاران اولیه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را بیان می دارند.

۱- «حَتَّی تُجْمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَأَرْبَعَ عَشْرَ فِيهِمْ نِسْوَةٌ، فَيَظْهَرُ عَلَى كُلِّ جَبَّارٍ وَابْنِ جَبَّارٍ»، (المعجم الأوسط، ج ۵ ص۳۳۴، حدیث۵۴۷۳).

۲- [فی]: حرف خفض معناه: الوعاء، و یکون بمعنی «من» کقولهم: له عشر من الإبل فیها فحلان: أی منها، و علی هذا فسر قوله تعالی: فِی تِسْعِ آیاتٍ أی من تسع... و تکون «فی» بمعنی «مع» و علی هذا فَسَّر بعضهم قوله تعالی: ادْخُلُوا فِی أُمَمٍ (شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج۸، ص ۵۰۶۰) .

ویژگی یاران اولیه امام

در روایات فراوانی شمار کسانی که هنگام آغاز قیام، در کنار حضرت گرد می آیند سیصد و سیزده نفر ذکر شده است، آنان در مسجد الحرام میان رکن حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم با ایشان بیعت می کنند.(۱) این گروه به شهادت روایات، هسته مرکزی یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را تشکیل می دهند که وظیفه رهبری سپاه حضرت را در دوران جنگ و مبارزه برعهده دارند و در دوران حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز وظیفه مدیریت جامعه را بر دوش می کشند.

امام صادق علیه السلام در وصف سیصد و سیزده یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید:

گویا به قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش که سیصد و سیزده تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند در اطراف او هستند و آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند. (۲)

این دست روایات به روشنی مقام بلند این گروه و مسئولیت

ص:۱۳

۱- غیبت نعمانی، باب۱۴، ص۲۸۲، ح۶۷.

۲- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: «حَدَّثَنَا عَمِّی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْكوفِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف عَلَی مِنْبَرِ الْكوفَهِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّهُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَهِ وَ هُمْ حُكامُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ عَلَی خَلْقِهِ»، (كمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲، ح۲۵).

سنگین آنها را نشان می دهد.

گروه یاد شـده در اولین لحظه های زمان ظهور به گونه ای غیر طبیعی نزد امام جمع می شونـد. امام صادق علیه السـلام در این مورد فرمودند:

هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده می شود خدا را به نام عبرانیش می خواند؛ سـیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت برایش آورده می شوند و آنان همانند پاره ابر پائیزی اند، آنان پرچمدارنند، بعضـی از آنان شبانه از بسترش ناپدید می گردد و بامداد در مکه است، و پـاره ای از ایشـان در روز دیـده می شود که در میـان ابر می رود و نام خودش و نام پـدرش و مشـخّصاتش و نسـبش شـناخته شـده است. عرض کردم: فـدایت گردم، کـدام یـک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟ فرمود: همان که در روز میان ابر می رود.(۱)

در باره سلاح این گروه نیز، امام صادق علیه السلام فرمود:

«آنان شمشیرها به میان بسته اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخّصاتش و نسبش نوشته شده است.»(۲)

۱- «إِذَا أُذِنَ الْإِمَامُ دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعِبْرَانِيِّ فَأُتِيحَتْ لَهُ صَحَابَتُهُ الثَّلَاثُمِائَهِ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ قَزَعٌ كَقَزَعِ الْخَرِيفِ فَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَهِ مِنْهُمْ مَنْ يُفْقَدُ مِنْ فِرَاشِهِ لَيْلًا فَيُصْبِحُ بِمَكَهَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُرَى يَسِيرُ فِی السَّحَابِ نَهَاراً يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ حِلْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاک، أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَاناً؟ قَالَ: الَّذِی يَسِيرُ فِی السَّحَابِ نَهَارا»، (غیبت نعمانی، ص۳۱۳ح۳).

۲- «عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حِلْيَتُهُ وَ نَسَبُه»، (غیبت نعمانی، ص۳۱۳، ح۵).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام ضمن اشاره به این که اینان از اهل مکه نیستند به نکته عجیبی در مورد سلاح آنها اشاره می کند که نشان می دهد این شمشیرها سلاح عادی نیستند، بلکه دارنده اطلاعات فراوانی نیز هستند:

اهل مکه می دانند که آنان از پدرانشان و اجدادشان زاده نشده اند، برای ایشان شمشیرهای است که هزار کلمه بر آن نوشته شده، هر کلمه خود کلید هزار کلمه است.(۱)

برخی روایات نیز بیان گر این است که آنان اساسا عرب نیستند و بدون هیچ گونه هماهنگی قبلی اولین بار در مکه هم دیگر را ملاقات می کنند.

«از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند ... بدون قرار قبلی در مکه با او دیدار کند.» (۲)

روایات بیان می دارند که اکثر قریب به اتفاق یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف جوان هستند:

ص:۱۵

۱- «يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَهَ أَنَّهُمْ لَمْ يُولَدُوا مِنْ آبَائِهِمْ وَ لَا أَجْدَادِهِمْ عَلَيْهِمْ سُيُوفٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا أَلْفُ كَلِمَهٍ كُلُّ كَلِمَهٍ مِفْتَاحُ أَلْفِ كَلِمَه»، (غیبت نعمانی، ص۳۱۳، ح۷).
۲- «أَوْلَادُ الْعَجَمِ... فَيُوَافِيهِ فِي مَكَهَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ»، (غیبت نعمانی، ص۳۱۳، ح۸).

همانـا یاران قائم همگی جواننـد و پیر در میانشان نیست، مگر به انـدازه سـرمه در چشم یا به قـدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است.(۱)

ادامه توضیح حدیث پنجاه بانو

از روایات یاد شده معلوم می شود یاران اولیه امام جوانانی غیر عرب هسـتند که سـلاح های ویژه ای دارند و پرچم داران لشگر امـام هسـتند. پرچم دار به معنای سـر لشـگر و کسـی است که فرمانـدهی نیروی نظامی را بر عهـده دارد. با توجه به این ویژ گی دشـوار است که بتوان بـانوان را جزء سـیصد وسـیزده تن دانست، زیرا بـاور این مسـئله سـخت است که امـام پرچم را به دسـت بانویی دهد و وی را فرمانده نیروهای نظامی در جنگ نماید.

قرینه دیگر لفظ مرد (رجلًا) است که در احادیث، بعـد سـیصد و سـیزده آمـده است. حمل همه این موارد بر تغلیب (اکثراً مرد) نیز دشوار است.

قرینه دیگر تشبیه به اصـحاب پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر است. اصحاب پیامبر در آن جنگ همه مرد بودند و در حـدیثی به این نکته تصـریح شده است. امام صادق علیه السـلام از پدران بزر گوارش از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل

ص:۱۶

۱- «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ»، (غیبت نعمانی، ص۳۱۳، ح ۱۰).

می فرماید که به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

یَا عَلِیُّ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ یَجْتَمِعُ إِلَیْهِ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدَ رِجَالِ بَدْرٍ(1)؛ ای علی هنگامی که قائم ما ظهور کند سیصد و سیزده مرد به تعداد مردان جنگ بدر کنارش جمع می شوند.

با در نظر گرفتن این نکته ها این احتمال که پنجاه بانو در کنار سیصد و سیزده مرد باشند نه جزء آنها قوّت می گیرد و به واقعیت نزدیک تر می شود.

البته این احتمال هرگز چیزی از بزرگی مقام این بانوان جلیل القدر کم نمی کند، زیرا آنها چنان برتری دارند که در اولین لحظه ظهور کنار امام حضور می یابند و از نزدیک ترین یاران امام هستند و اگر در جنگ رودررو نیز شرکت نکنند، در سازندگی و گسترش فرهنگ اسلامی و آموزش معارف و تبیین آن نقش اساسی خواهند داشت.(2)

در روایت دیگری که به نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد، چنین آمده است:

«حضرت عیسی بن مریم، بر هشت صد مرد و چهارصد زن فرود

1- کفایهالأثر، ص۲۶۶.
2- نک: عصر زندگی، ص ۷۵.

می آید که بهترین مردم روی زمین و صالح ترین مردم گذشته اند.»(۱)

ایـن روایت نیز نشـان می دهـد در یکی از مهم ترین اتفـاق هـای دوران ظهـور که فرود آمـدن حضـرت عیسـی علیه السـلام از آسـمان است و باعث ایمان آوردن بسیاری از مسیحیان می گردد، بانوان دوشادوش مردان حضور دارند و شاهد این روی داد فرخنده هستند.

این روایت ها از نقش مهم زنان حکایت دارد و نشان می دهد چگونه بانوان در مراحل اولیه تمام روی دادها حضور دارند.

علاوه بر نقش برجسـته بانوان در آغاز قیام امام، در دوران حکومت نورانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نیز بانوان به مقام های بالای علمی دست خواهند یافت.

حُمران بن اعین، از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

در زمـان حکومت حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف، حکمت بر مردم ارزانی می شود، حـتی بـانوان در منزل با کتاب الهی و سنت نبوی حکم می کنند. (۲)

۱- «ینزل عیسـی بن مریم [علی] ثمـان مئه رجـل و أربـع مئه امرئه أخیـار من علی الأـرض و أصـلحاء من مضـی»، (کنزالعمـال، ج۱۴،ص۳۳۸؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج۲، ص۵۱۵)، گفتنی است این روایت را معجم با «علی» آورده اسـت، امـا در کنز العمـال «علی» نـدارد، هم چنین در فردوس الأخبـار، ج۵، ص۵۱۵، این روایت مسـتند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ولی در کنزالعمال به صورت مرفوع از خود ابوهریره نقل شده است).
۲- «وَ تُؤْتَوْنَ الْحِکمَهَ فِی زَمَانِهِ حَتَّی إِنَّ الْمَرْأَهَ لَتَقْضِـی فِی بَیْتِهَا بِکتَابِ اللَّهِ تَعَالَی وَ سُنَّهِ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم»، (غیبت نعمانی، ص۲۳۹).

توجه دختران و بانوان جامعه ما به حضور زنان در آغاز قیام جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نقش مهم آنها در دوران حکومت، می تواند باعث بیداری، خودباوری، خودسازی و آمادگی آنان گردد.

رجعت

پدیده مهمی که در دوران ظهور اتفاق خواهد افتاد، حضور دوباره افرادی است که از دنیا رفته اند. این پدیده رجعت نام دارد. رجعت در لغت به معنای بازگشت است.(۱) شیخ مفید نیز اصطلاح رجعت را چنین تعریف می کند: «خداوند گروهی از مردگان را با همان شکل و بدن خود به دنیا بازمی گرداند.»(۲)

دلیل رجعت

رجعت از باورهای مذهب تشیع است. آیات فراوانی از قرآن کریم بر این حقیقت دلالت می کند. خداوند در آیه ۸۳ سوره نمل می فرماید: «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِن کلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّن یُکذِّبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ»؛ روزی که از هر ملتی گروهی ــ از آنان که آیات ما را

۱- «الراء و الجیم و العین أصلٌ کبیرٌ مطّرد مُنْقاس، یدلُّ علی رَدّ و تَکرار. تقول: رَجَع یرجِع رُجوعاً، إذا عادَ»، (معجم مقائیس اللغه، ج ۲، ص ۴۹۰)

۲- اوائل المقالات، ص ۷۷.

تکذیب می کردند ـ گرد می آوریم و آنان را به صف برانند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

این آیه مربوط به رجعت است (زیرا به بازگشت گروهی دلالت می کند). آیا خداوند در قیامت از هر امتی، گروهی را محشور می کند و بقیه را رها می سازد؟ آیه قیامت این است که می فرماید: «وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً»؛ و آنان را گرد آوردیم و هیچ یک را فروگذار نمی کنیم.(۱)

این آیه به روشنی از وقوع چنین روزی خبر می دهد؛ روزی که گروهی از مردم زنده می شوند و دوباره در دنیا حضور می یابند، زیرا خداوند در این آیه می فرماید: گروهی از مردم را محشور می کند و روشن است که در قیامت همه مردم محشور خواهند شد. پس این آیه نمی تواند اشاره به قیامت باشد و چاره ای جز پذیرش این نیست که این آیه به رجعت دلالت می کند.

آیه بعدی آیه ۱۱ سوره غافر است خداوند در این آیه می فرماید: «قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِنْ سَبيل»؛ می گویند: پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟.

ص:۲۰

۱- تفسیر قمی، ج۱، ص۲۴.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

این آیه مخصوص گروه هایی است که بعد از مرگ به دنیا رجعت می کنند و آیه ای که به قیامت اشاره دارد آیه (فَبُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِین)؛ «دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران» است.

این آیه بیان می دارد که خداونـد گروهی را دو بار زنده می کند و این اتفاق با وقوع رجعت ممکن است، زیرا غیر از یک بار زنـده شـدن همه در قیامت، گروهی قبل از قیامت در رجعت نیز زنـده می شوند و در روز قیامت بار دوم آنهاست که زنده می شوند.

آیات دیگری نیز بر این حقیقت دلالت می کند.(۱)

روایات بیان گر رجعت نیز درکتاب بحارالأنوار(۲) یک جا جمع است. در این کتاب، روایتی به این شکل آمده: مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: نظر شما درباره رجعت چیست؟ امام پاسخ داد:

رجعت واقعیت دارد. بازگشت بعضـی از مردگان در امت های پیشـین سابقه داشته و قرآن هم گویای آن است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: آنچه در امتهای پیشین بوده است دقیقاً و مو به مو در این امت نیز خواهد بود.§ قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرِّضَا علیه السـلام : «یَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِی الرَّجْعَهِ ؟ فَقَالَ علیه السـلام : إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ کانَتْ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ وَ نَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلی الله علیه و آله و سـلم یَکونُ فِی هَـذِهِ الْأُمَّهِ کلُّ مَا کانَ فِی الْأُمَمِ السَّالِفَهِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّه»، (بحارالانوار، ج ۵۳، ص۵۹، ح۴۵).

۱- غافر (۴۰): ۱۱؛ سجده (۳۲): ۲۱؛ انبیاء (۲۱): ۹۵، و....

۲- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ _ ۱۴۵.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «از ما نیست کسی که به رجعت باور نداشته باشد.»(۱)

در این جا درصدد اثبات رجعت نیستیم و تنها برای نمونه چند آیه و روایت را نقل کردیم.

مراحل رجعت

رجعت از لحاظ زمانی می تواند به سه مرحله تقسیم شود:

مرحله نخست در اولین لحظات قیام اتفاق می افتد. در این مرحله، گروهی از یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رجعت می کنند که جزء سیصد و سیزده یار امام هستند.

در روایتی مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد را بیرون می آورد، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند (اشاره به آیه ۱۵۹ سوره اعراف) و هفت تن آنان اصحاب کهف و نیز یوشع بن نون، سلمان فارسی، ابو دجانه انصاری، مقداد، مالک اشتر، هستند، پس اینها یاران و حکم رانان او هستند. (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۵۱.

۲- «یُخْرِجُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه الشریف مِنْ ظَهْرِ الْکوفَهِ سَبْعَهً وَ عِشْرِینَ رَجُلًا خَمْسَهَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَی علیه السلام الَّذِینَ کانُوا یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ وَ سَبْعَهً مِنْ أَهْلِ الْکهْفِ وَ یُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا دُجَانَهَ الْأَنْصَارِیَّ وَ الْمِقْدَادَ وَ مَالِکاً الْأَشْتَرَ فَیکونُونَ بَیْنَ یَدَیْهِ أَنْصَاراً وَ حُکاما»، (الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص۳۸۶.)

براساس روایت هایی که در ویژگی یاران اولیه گذشته، یکی از ویژگی های سیصد و سیزده تن، حاکم بودن آنهاست. واژه حاکم در این روایت نیز که در مورد رجعت کنندگان است به کار رفته و می توان از این قرینه نتیجه گرفت این رجعت کنندگان جزء سیصدو سیزده یار اولیه امام هستند.(۱)

مرحله دوم رجعت، بازگشت اختیاری مردگان به دنیاست. بعد از استقرار حکومت و گسترش عدالت در کل جهان این مرحله واقع خواهد شد. در این مرحله، افراد مؤمنی که منتظر ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و عمری به وظایف منتظران عمل کرده اند رجعت می کنند. کسانی که برای گسترش معنویت و عدالت در جهان تلاش کرده اند اما آرزوی دیدن نتیجه عملشان را ــ که همانا جهانی انسانی و الهی بود ــ با خود به گور برده اند. چنین اشخاصی بعد از مرگ مختار می شوند تا زنده شده و دنیا را در دوران حکومت مهدوی درک کنند و از حضور در فضای حاکم بر زمین لذت برند یا در جوار رحمت الهی

ص:۲۳

۱- «يَا أَبَا بَصِيرٍ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ قَوْماً مِنْ شِيعَتِنَا قِبَاعُ سُيُوفِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِم»، (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص۹۲، ح۱۰۲) .

ماندگار شوند.

مفضّل در این باره می گوید:

ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. پس امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است؛ اگر می خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.(۱)

مرحله سوم رجعت، بازگشت امامان علیهم السلام است. این مرحله در اواخر عمر شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق خواهد افتاد. در این مرحله جانشین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در رهبری جهان یعنی امام حسین علیه السلام به دنیا برخواهد گشت. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایشان را به جهانیان معرفی کرده و سپس از دنیا خواهند رفت.

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

امام حسین در جمع یارانش به دنیا برمی گردد. این حسین است که خارج شده است؛ مؤمنین در ایشان شک نکنند او دجال (فریب کار) یا شیطان نیست. این در حالی است که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف میان مردم است. بعد از آن که شناخت در دل مؤمنان

۱- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا قَامَ أُتِيَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيُقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُک فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَهِ رَبِّک فَأَقِم. (غیبت طوسی، ص۴۵۹)

جاگیر شد که او امام حسین علیه السلام است، مرگ به سراغ حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می آید. کسی که ایشان را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در لحد در قبرش می نهد امام حسین علیه السلام است.(۱)

بعد از امام حسین علیه السلام نیز تک تک امامان به دنیا بازگشته و رهبری جهان را بر عهده می گیرند، البته در روایات ترتیب برگشتن امامان بعد از امام حسین علیه السلام ذکر نشده است، اما با برگشت هر امام علیه السلام یاران خالص و دشمنان سرسخت ایشان نیز به دنیا برمی گردند.

امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند:

امامی در دوره ای نبوده مگر آن که برمی گردد با او افراد نیک و بد زمانش تا آن که خداوند حق مؤمن را از کافر باز ستانده به او برگرداند.(۲)

ص:۲۵

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی:... (وَ کانَ وَعْداً مَفْعُولًا) خُرُوجُ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف - (ثُمَّ رَدَدْنا لَکمُ الْکرَّهَ عَلَیْهِمْ) خُرُوجُ الْحُسَیْنِ علیه السلام فِی سَبْعِینَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَیْهِمُ الْبَیْضُ الْمُذَهَّبُ لِکلِّ بَیْضَهٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَی النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَیْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّی لَا یَشُک الْمُؤْمِنُونَ فِیهِ وَ أَنَّهُ لَیْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَیْطَانٍ وَ الْحُجَّهُ الْقَائِمُ بَیْنَ أَظْهُرِهِمْ- فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَهُ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ أَنَّهُ الْحُسَیْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّهَ الْمَوْتُ فَیَکونُ الَّذِی یُغَسِّلُهُ وَ یُکفِّنُهُ وَ یُحَنِّطُهُ وَ یَلْحَدُهُ فِی حُفْرَتِهِ- الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ لَا یَلِی الْوَصِیَّ إِلَّا الْوَصِیُّ»، (کافی، ج ۸ ؛ ص۲۰۶ح ۲۵۰).

۲- عَنْ عَبْدِ الْکرِیمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِیِّ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُول... مَا مِنْ إِمَامٍ فِی قَرْنٍ إِلَّا وَ یَکرُّ مَعَهُ الْبَرُّ وَ الْفَاجِرُ فِی دَهْرِهِ حَتَّی یُدِیلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْکافِرِ»، (مختصر البصائر، ص۱۱۵، ح[۹۱/ ۳۷]).

هدف از نگارش کتاب

بر اساس روایات، رجعت امری عمومی نیست و در هر مرحله، تنها عده خاصی به دنیا برمی گردند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رجعت عمومی نیست؛ خصوصی است و تنها مؤمنان و مشرکان خالص برمی گردند. (۱)

با توجه به چنین روایاتی معلوم می شود رجعت شامل همه افراد نمی شود و همه نمی توانند به دنیا بازگردند و تنها عده معدود و خاصی این فرصت را پیدا می کنند.

به همین دلیل در این کتاب ابتدا ویژگی ها و معیارهایی که در روایات سبب رجعت و بازگشت به دنیا در دوران ظهور است، بیان می گردد تا معلوم شود چه کسانی لیاقت و توانایی درک دولت پاکان را دارند. سپس به سرگذشت بانوانی که وعده برگشت آنها داده شده است می پردازیم تا با مرور بر حوادث دوران حیات آنان معلوم گردد تا چه میزان این معیارها در شخصیت آنها موجود و متبلور بوده است. و در پایان نتیجه می گیریم که هرکس آرزو دارد دولت اهل بیت عصمت علیهم السلام را درک کند می تواند با ایجاد این ویژگی ها در منش و رفتار خویش، این سعادت را نصیب خود نماید، زیرا چنان که گفتیم

۱- مختصر البصائر، ص۲۴.

بازگشت به دنیا ملاک های ویژه ای دارد و هرکس دارای آن ویژگی ها باشـد رجعت می کند و بازگشت به دنیا تنها مختص افراد نام برده شده نیست.

ص:۲۷

بخش اول: ویژگی های رجعت کنندگان در روایات

اشاره

ص:۲۹

چنان که در سابق نیز بیان شد همه افراد نمی توانند رجعت کنند و تنها افراد خاصی این موقعیت را خواهند یافت، بنابر این مهم است که بدانیم چه ویژگی هایی موجب می شود که افرادی این فرصت را بیابند؟ اگر بخواهیم از رجعت کنندگان باشیم باید به دنبال تحقق چه ویژگی هایی در خودمان باشیم؟ در این بخش در فصل اول سعی بر این است تا روایاتی که ویژگی رجعت کنندگان را بیان می کنند آورده شود و در فصل دوم ویژگی هایی که از این روایات می توان استفاده کرد بیان می شود.

ص:۳۰

فصل اول: متن روایات

۱. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «رجعت و بازگشت به دنیا، عمومی نیست و ویژه افراد خاصی است و تنها کسانی بر می گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض هستند.»(۱)

۲. جابر از امام باقر علیه السلام در مورد آیه (و اگر در راه خدا کشته شوید یا

ص:۳۱

۱- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعاً- قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أُحَدِّثُ _ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ:... إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضاً»، (مختصر البصائر ؛ ص۱۰۶، ح [۷۷/ ۲۳]).

بمیرید) سؤال کرد. امام فرمودند: جابر می دانی سبیل الله چیست؟ عرض کرد: خیر، مگر وقتی از شما بشنوم. امام فرمود: کشته شدن در راه حضرت علی و فرزندانش علیهم السلام . کسی که در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است. کسی نیست که به این آیه ایمان آورد مگر این که برای او یک کشته شدن و یک مرگ طبیعی هست. به یقین هرکس کشته شود برانگیخته می شود تا به مرگ طبیعی از دنیا رود و هر که به مرگ طبیعی از دنیا رود برانگیخته می شود تا کشته شود.(۱)

۳. جناب سلمان فارسی می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «خدا پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که برای او دوازده وصی قرار داد.» عرض کردم: ای رسول خدا، من این مطلب را از یهودیان و مسیحیان شنیده ام. فرمودند: «آیا می دانی جانشینان دوازده گانه من که خداوند برای امت برگزیده، چه کسانی هستند؟» عرض کردم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند. فرمود: «ای سلمان، خدا مرا از نور برگزیده

۱- عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ «۴» فَقَالَ: «یَا جَابِرُ أَ تَدْرِی مَا سَبِیلُ اللَّهِ»؟ قُلْتُ: لَا وَ اللَّهِ إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْک، فَقَالَ: «الْقَتْلُ فِی سَبِیلِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ ذُرِّیَّتِهِ علیهم السلام، فَمَنْ قُتِلَ فِی وَلَایَتِهِ قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، وَ لَیْسَ مِنْ أَحَدٍ یُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآیَهِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلَهٌ وَ مَیْتَهٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ یُنْشَرُ حَتَّی یَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ یُنْشَرُ حَتَّی یُقْتَل (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص۲۰۲، ح۱۶۲؛ مختصر البصائر، ص۱۱۱، ح[۸۵/ ۳۱])

اش خلق کرد و مرا خواند و من پذیرفتم و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند و او نیز اطاعت کرد و از نور (من و) علی، فاطمه را آفرید و او را خواند؛ فاطمه نیز اطاعت کرد و از من و علی و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را خواند؛ او نیز پذیرفت و از من و علی و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند؛ حسین نیز اطاعت کرد؛ سپس به پنج نام از نام های خویش، ما را نامید. پس خداوند محمود است و من محمد؛ و خداوند علی است و این هم علی؛ و خداوند فاطر است و این فاطمه؛ و خداوند دارای احسان است و این حسن؛ و خداوند محسن است و این حسین؛ سپس از ما و نور حسین، نُه امام را آفرید و آنها را خواند؛ پس همه اطاعت کردند؛ قبل از آن که آسمان افراشته و زمین گسترده را بیافرینند و آن گاه که نه ملکی بود و نه بشری، ما نوری بودیم که خدا را تسبیح می کردیم و از او فرمان می بردیم.»

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان! چه پاداشی است برای کسی که آنها را بشناسد؟ فرمود: «کسی که آنها را ــ چنان که حق معرفت آنهاست ــ بشناسد و از آنها پیروی کند و دوستان آنها را دوست و دشمنان آنان را دشمن بدارد، پس به خدا قسم او از ماست! هر جا ما وارد شویم، او نیز وارد می شود و هر جا ما اقامت کنیم، او هم اقامت می کند.» عرض کردم: ای رسول خدا، آیا ایمان به آنها، بدون شناختن اسم و نسب آنها، امکان دارد؟ فرمود:

«خیر.» عرض کردم: ای رسول خدا، چگونه می توانم آنها را بشناسم؟ فرمود: «بعد از امام حسین، امام سجاد، بعد از او فرزندش محمد باقر، سپس جعفر صادق، بعد موسی کاظم، نفر بعدی، علی بن موسی الرضا، سپس فرزندش محمد، بعد از وی، علی هادی، بعدی حسن، نفر بعد، محمد مهدی که قائم به امر خداوند است.» سپس فرمود: «ای سلمان، تو او را درک می کنی و هرکس مثل تو باشد و هرکس با این شناخت ولایت او را بپذیرد.» گفتم: خدا را شکر! آیا من تا زمان ایشان زنده می مانم؟ پیامبر این آیه را در پاسخ به من خواند: «پس زمانی که وعده اول از آن دو وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم (رجعت)؛ خانه ها را جست و جو می کنند و این وعده حق، قطعی است. پس شما را بر آنها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندانی کمک خواهیم کرد و افراد شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم.»

در حالی که شوق و گریه ام شدیدتر شده بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا شما نیز در آن زمان حضور خواهید داشت. فرمود: «بله، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاده است، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نُه فرزند او و هرکس که از ماست و همراه ما و در راه ما به او ظلم شده، حضور خواهیم داشت! بله، قسم به خداوند، به راستی ابلیس و لشکریانش و هرکسی که ایمان خالص

دارد یا کافر محض است، حاضر می شونـد تا از آنها قصاص گرفته شود و خـدا به احدی ظلم نمی کند و این است تأویل این آیه خداونـد که می فرماید: «و ما می خواستیم بر مستضـعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و لشکریانشان، آن چه را از آنها بیم داشتند، نشان دهیم.»

سلمان گوید از محضر پیامبر برخاستم، اما دیگر برایم مهم نبود مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا دریابد.(۱)

ص:۳۵

۱- عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ یَوْماً فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیَّ قَالَ: یَا سَلْمَانُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً وَ لَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَـدْ عَرَفْتُ هَذَا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابَیْنِ، قَالَ: یَا سَلْمَانُ فَهَلْ عَرَفْتَ مَنْ نُقَبَائِیَ الِاثْنَا عَشَرَ الَّذِینَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِلْإِمَامَهِ مِنْ بَعْدِی؟ فَقُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: یَا سَلْمَانُ خَلَقَنِی اللَّهُ مِنْ صِفْوَهِ نُورِهِ، وَ دَعَانِی فَأَطَعْتُهُ وَ خَلَقَ مِنْ نُورِی نُورَ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَدَعَاهُ إِلَی طَاعَتِهِ فَأَطَاعَهُ، وَ خَلَقَ مِنْ نُورِی وَ نُورِ عَلِیٍّ فَاطِمَهَ فَدَعَاهَا فَأَطَاعَتْهُ، وَ خَلَقَ مِنِّی وَ مِنْ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ فَدَعَاهُمَا فَأَطَاعَاهُ، فَسَمَّانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِخَمْسَهِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ، فَاللَّهُ مَحْمُودٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ اللَّهُ الْعَلِیُّ وَ هَذَا عَلِیٌّ، وَ اللَّهُ فَاطِرٌ وَ هَذِهِ فَاطِمَهُ، وَ اللَّهُ ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ اللَّهُ الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَیْنُ، ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَ مِنْ نُورِ الْحُسَیْنِ تِسْعَهَ أَئِمَّهٍ فَدَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَمَاءً مَبْنِیَّهً، أَوْ أَرْضاً مَدْحِیَّهً، أَوْ هَوَاءً وَ مَاءً وَ مَلَکاً أَوْ بَشَراً، وَ کُنَّا بِعِلْمِهِ أَنْوَاراً نُسَبِّحُهُ وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نُطِیعُ، فَقَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی مَا لِمَنْ عَرَفَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: یَا سَلْمَانُ! مَنْ عَرَفَهُمْ حَقَّ مَعْرِفَتِهِمْ وَ اقْتَدَی بِهِمْ، فَوَالَی وَلِیَّهُمْ وَ تَبَرَّأَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَهُوَ وَ اللَّهِ مِنَّا یَرِدُ حَیْثُ نَرِدُ وَ یَسْکُنُ حَیْثُ نَسْکُنُ، قَالَ: قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ یَکُونُ إِیمَانٌ بِهِمْ بِغَیْرِ مَعْرِفَهٍ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا یَا سَلْمَانُ، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّی لِی لِجَنَابِهِمْ؟ قَالَ: قَدْ عَرَفْتَ إِلَی الْحُسَیْنِ، قَالَ: ثُمَّ سَیِّدُ الْعَابِدِینَ: عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ؛ ثُمَّ وَلَدُهُ: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لِسَانُ اللَّهِ الصَّادِقُ، ثُمَّ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ الْکَاظِمُ غَیْظَهُ صَبْراً فِی اللَّهِ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا لِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْجَوَادُ الْمُخْتَارُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَادِی إِلَی اللَّهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الصَّامِتُ الْأَمِینُ عَلَی دِینِ اللَّهِ الْعَسْکَرِیُّ، ثُمَّ ابْنُهُ حُجَّهُ اللَّهِ فُلَانٌ سَمَّاهُ بِاسْمِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِیُّ، وَ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِحَقِّ اللَّهِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَبَکَیْتُ، ثُمَّ قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنَّی لِسَلْمَانَ بِإِدْرَاکِهِمْ؟ قَالَ: یَا سَلْمَانُ إِنَّکَ مُدْرِکُهُمْ وَ أَمْثَالُکَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِیقَهِ الْمَعْرِفَهِ، قَالَ سَلْمَانُ: فَشَکَرْتُ اللَّهَ کَثِیراً، ثُمَّ قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّی مُؤَجَّلٌ إِلَی عَهْدِهِمْ قَالَ: یَا سَلْمَانُ اقْرَأْ (فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعْداً مَفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً) قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُکَائِی وَ شَوْقِی وَ قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! بِعَهْدٍ مِنْکَ؟ فَقَالَ: إِی وَ الَّذِی أَرْسَلَ مُحَمَّداً إِنَّهُ لَبِعَهْدٍ مِنِّی وَ بِعَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ تِسْعَهِ أَئِمَّهٍ، وَ کُلِّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَ مَظْلُومٍ فِینَا، إِی وَ اللَّهِ یَا سَلْمَانُ، ثُمَّ لَیَحْضُرَنَّ إِبْلِیسُ وَ جُنُودُهُ وَ کُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِیمَانَ مَحْضاً، وَ مَحَضَ الْکُفْرَ مَحْضاً، حَتَّی یُؤْخَذَ بِالْقِصَاصِ وَ الْأَوْتَارِ وَ التراث [الثَّارَاتِ] (وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً)، وَ یَجْرِی تَأْوِیلُ هَذِهِ الْآیَهِ (وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما کانُوا یَحْذَرُونَ) قَالَ سَلْمَانُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ: فَقُمْتُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ مَا یُبَالِی سَلْمَانُ مَتَی لَقِیَ الْمَوْتَ أَوْ لَقِیَهُ»، (مقتضب الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص۶).

۴. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ای ابوبصیر، اگر قائم ما قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را زنده می گرداند که غلاف های

ص:۳۶

شمشیرشان بر گردن آنهاست.»(۱)

۵. مفضّل بن عمر می گوید: «ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. پس امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است اگر می خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.»(۲)

۶. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: «از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد همراه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آیند، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند.»(۳)

۱- عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی- (وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْداً عَلَیْهِ حَقًّا وَ لکنَّ أَکثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ) قَالَ فَقَالَ لِی یَا أَبَا بَصِیر... لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِ قَوْماً مِنْ شِیعَتِنَا قِبَاعُ سُیُوفِهِمْ عَلَی عَوَاتِقِهِم»، (کافی، ج۸، ص ۵۰، ح ۱۴).
۲- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «ذَکرْنَا الْقَائِمَ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا یَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا قَامَ أُتِیَ الْمُؤْمِنُ فِی قَبْرِهِ فَیُقَالُ لَهُ یَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُک فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَ إِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِیمَ فِی کرَامَهِ رَبِّک فَأَقِم»، (غیبت طوسی، ص۴۵۹).
۳- وَ رَوَی الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «یُخْرِجُ الْقَائِمُ علیه السلام مِنْ ظَهْرِ الْکوفَهِ سَبْعَهً وَ عِشْرِینَ رَجُلًا خَمْسَهَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَی علیه السلام الَّذِینَ کانُوا یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ. (اشاره به آیه ۱۵۹ از سوره اعراف: وَ مِنْ قَوْمِ مُوسی أُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ؛ و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حقّ راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند»، (الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ؛ ج ۲ ؛ ص۳۸۶).

۷. هنگامی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و داخل کوفه شود، خداوند تعالی از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق را برمی انگیزد که از اصحاب و یارانش می شوند.(۱)

ص:۳۸

۱- وَ عَنْه (أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام): «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ وَ دَخَلَ الْكوفَهَ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَی مِنْ ظَهْرِ الْكوفَهِ سَبْعِینَ أَلْفَ صِدِّیقٍ فَیَكونُونَ فِی أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِه»، (سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۱۳).

فصل دوم: ویژگی های استفاده شده از روایات

اشاره

ص:۳۹

در فصل قبل متن روایات نقل شد. حال اوصافی که برای رجعت کنندگان از روایات استفاده می شود در ادامه ذکر می گردد.

۱. ایمان خالص

مهم ترین ویژگی رجعت کنندگان، ایمان خالص است. در روایات بسیاری اشاره شده که رجعت شامل همه مردم نمی شود و تنها کسانی به دنیا برمی گردند که مؤمن مخلص باشند. پس برای درک دوران ظهور، باید ایمانی قوی و خالص داشت. منظور از ایمان خالص، عقیده ای است که نیت های دنیوی و غیر الهی در آن دخالت نداشته باشد و انسان تنها برای خدا و فرمان او ایمان آورد و مؤمن گردد. ایمان خالص آثاری دارد که مهم ترین آنها پایداری است. پایداری از دو جهت قابل بررسی است.

۱. مقاومت در برابر دشمن: کسی که تنها خداوند را در نظر دارد، هرگز از ایمان خود دست برنمی دارد و تا آخرین لحظه مقاومت می کند، زیرا هدف (خداوند)، همیشه و با همان ویژگی ها وجود دارد و تغییر و تحولی در آن صورت نمی گیرد. اما کسی که اهدافی غیر الهی دارد و برای رسیدن به آنها اظهار ایمان می کند، وقتی آن اهداف را در خطر ببیند، به راحتی از ایمان خویش دست برمی دارد و تسلیم می شود. کسانی در دوران ظهور رجعت می کنند که به سبب ایمان خالص، اهل پایداری و مقاومت هستند و تا آخرین نفس و قطره خون

ص:۴۰

پایداری می کنند و از حمایت دین و اولیای دین دست برنمی دارند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مرزبانی ما از اسلام و یاری کردن دین در تمام طول عمر ادامه می یابد. بعد به ما شیعیان فرمودند نباید به دلیل شکست از دشمن و عدم یاری از طرف خداوند جزع و شکایت کنید و موجب نافرمانی شما از دستورات الهی شود؛ هر چند این شکست یک یا دو یا سه یا چهار بار تکرار شود، زیرا خداوند در نهایت شما را یاری کرده و بر دشمنان پیروز می کند.(۱)

۲. استقامت در برابر محیط: مؤمنان خالص، حق مدارند؛ یعنی هرچیزی ایمان به ایشان حکم کند، به همان عمل می کنند و جوّ

۱- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْجُعْفِیِ قَالَ: «قَالَ لِی أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام : کم الرِّبَاطُ عِنْدَکمْ قُلْتُ أَرْبَعُونَ قَالَ لَکنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَ مَنِ ارْتَبَطَ فِینَا دَابَّهً کانَ لَهُ وَزْنُهَا وَ وَزْنُ وَزْنِهَا مَا کانَتْ عِنْدَهُ وَ مَنِ ارْتَبَطَ فِینَا سِلَاحاً کانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا کانَ عِنْدَهُ لَا تَجْزَعُوا مِنْ مَرَّهٍ وَ لَا مِنْ مَرَّتَیْنِ وَ لَا مِنْ ثَلَاثٍ وَ لَا مِنْ أَرْبَعٍ فَإِنَّمَا مَثَلُنَا وَ مَثَلُکمْ مَثَلُ نَبِیٍّ کانَ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ أَنِ ادْعُ قَوْمَک لِلْقِتَالِ فَإِنِّی سَأَنْصُرُک فَجَمَعَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ مِنْ غَیْرِ ذَلِک ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَیْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّی انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیْهِ أَنِ ادْعُ قَوْمَک إِلَی الْقِتَالِ فَإِنِّی سَأَنْصُرُک فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ تَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَیْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّی انْهَزَمُوا ثُمَّ أَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ أَنِ ادْعُ قَوْمَک إِلَی الْقِتَالِ فَإِنِّی سَأَنْصُرُک فَدَعَاهُمْ فَقَالُوا وَعَدْتَنَا النَّصْرَ فَمَا نُصِرْنَا فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیْهِ إِمَّا أَنْ یَخْتَارُوا الْقِتَالَ أَوِ النَّارَ فَقَالَ یَا رَبِّ الْقِتَالُ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنَ النَّارِ فَدَعَاهُمْ فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ عِدَّهَ أَهْلِ بَدْرٍ فَتَوَجَّهَ بِهِمْ فَمَا ضَرَبُوا بِسَیْفٍ وَ لَا طَعَنُوا بِرُمْحٍ حَتَّی فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ»، (کافی، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶).

حاکم بر جامعه و محیط نمی تواند بر آنان اثر گذارد. با وجود آن که در اقلیت هستند، راه خود را با قدم های استوار می پیمایند و در اکثریت حل نمی شوند و اراده خود را از دست نمی دهند. اگر اغلب مردم نیز دچار فساد و معصیت گردند، در عزم ایشان بر پاکی و بندگی خللی وارد نمی آید و دستورهای دین را به دقت انجام می دهند. زمانی که کسی جرئت ندارد از حق و حقیقت دم زند، اینان جان به کف نهاده، حقیقت را آشکارا بیان می دارند، یعنی در برابر فکر و فرهنگ غیر الهی حاکم بر جامعه استقامت می ورزند و با روش معمول اما غیر الهی مردم نمی سازند.

امام صادق علیه السلام هنگامی که اوصاف زشت مردم در آخر الزمان را بیان فرموند توصیه ای به شیعیان نموده و فرمودند:

«فَكُنْ مُتَرَقِّباً وَ اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ؛ پس مراقب باش و تلاش کن تا خداوند تو را بر خلاف آنچه مردم هستند ببیند.»(۱)

۱- عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ ذُكِرَ هَؤُلَاءِ عِنْدَهُ وَ سُوءُ حَالِ الشِّيعَةِ عِنْدَهُمْ فَقَالَ: «... أَ لَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنِ انْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَى مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَ الْخَوْفِ هُوَ غَداً فِي زُمْرَتِنَا فَإِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ وَ رَأَيْتَ الْجَوْرَ قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خَلُقَ وَ أُحْدِثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ وُجِّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ و... وَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتَ أَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَ اطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّجَاةَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا يُمْهِلُهُمْ لِأَمْرٍ يُرَادُ بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَقِّباً وَ اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ نَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ عَجَّلْتَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ إِنْ أُخِّرْتَ ابْتُلُوا وَ كُنْتَ قَدْ خَرَجْتَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْلَمْ أَنَ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنَ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»، (کافی، ج ۸، ص۳۶، ح۷).

امـام می فرمایـد بـا آن که ممکن است اکثریت جـامعه در آخر الزمـان اهل خلاف و گناه کردنـد اما این مجوزی برای خلاف کردن مؤمن نمی شود و نمی توان گفت همه این کـار می کننـد. مؤمن خـالص کسـی است که بر خلاـف جامعه عمل کرده و سعی در طهـارت و پـاکی داشـته باشـد. به فرموده امـام صـادق علیه السـلام چنین کسـانی فردا در زمره اهل بیت علیهم السـلام خواهنـد بود. و اگر منظور از فردا علاـوه بر قیامت رجعت را نیز شامل شود، چنین کسانی همراه امامان علیهم السـلام به دنیا باز می گردند.

۲. ولایت پذیری آگاهانه

وقتی حضـرت سـلمان به محضـر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم می رسـد و چگونگی توفیق درک امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را طلب می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «ای سلمان تو و امثال تو و هر که ولایت امام قائم یا ائمه علیهم السلام را به سبب چنین شناختی (شناخت واقعی) بپذیرد، زمان ظهور را درک می کند.»

منظور از شناخت واقعی، علاوه بر دانستن نام و نسب امام که در این روایت آمده، دانستن جایگاه امام در جهان آفرینش است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص:۴۳

انـدکی از این مقام بلنـد را در اول همین روایت بیان می کند: «ما همه یک نوریم و از نور خدا هستیم و قبل از ملائکه و انسان ها و قبل از آسـمان و زمین آفریده شده ایم و در همان عوالم، امر خداوند را اطاعت کرده ایم.» پس در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دو قسمت اشاره می فرماید:

۱. شـناخت صـحیح و معرفت واقعی: انسان در علم و عقیده، به مقام و جایگاه امام در جهان آفرینش معرفت حاصل کند، یعنی امام شناسـی خود را هر روز قوی تر و عمیق تر سازد؛ نقش اهل بیت علیهم السلام و امام در جامعه و عالم خلقت، برکات امام، اهمیت و وظیفه امـام غایب در زمان ما و مقام و منزلت امام را در نزد خداونـد بدانـد و بکوشـد هر روز یقین خود را به معارف مربوط به امامت محکم تر و عمیق تر کند تا به فهم صحیح از ولایت دست یابد.

۲. پـذیرفتن ولاـیت در میـدان عمـل: انسان، امامان علیهم السـلام را الگوی خویش قرار دهـد و در رفتار و گفتارش تابع فرمان های اهل بیت علیهم السـلام باشـد و خود را به اطاعت از آنها ملزم بدانـد و بکوشـد در تمامی ابعاد زنـدگی به آنها اقتـدا کند. علاـوه بر تولّی و پـذیرش دسـتورهای آنان، در برابر دشـمنان اهل بیت علیهم السـلام نیز بی اعتنا نباشـد و با دشـمنان آنان بنای دوستی نگذارد؛ یعنی کسانی را که به هر صورت درصدد انکار یا تضـعیف یا تحریف معارف اهل بیت علیهم السـلام هسـتند، دشمن بدارد و با جدیت

با آنها به مبارزه بپردازد. با این کار برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را نیز در خود تقویت سازد.

به عبارت دیگر، کسانی به دنیا بر می گردند که اهل تولّی هستند، اما این تولّی از سر احساسات یا تقلید نیست، بلکه ریشه در شناختی عمیق دارد. نشان این تولّی و دل دادگی به دین و امامان علیهم السلام، حمایت و دفاع بی دریغ است. بنابراین، تا آخرین نفس و نهایت قدرت از آنان دفاع کرده، تمام هستی خود را برای حفظ آنها فدا می کند و از هیچ تهدید و خطری نمی هراسد و استوار می ایستد تا محبوبش راضی شود.

۳. سنخیت با اهل بیت علیهم السلام

در روایت یاد شده حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جناب سلمان فرمود: «و کلّ من هو منّا؛ و هر کس از ما باشد در زمان ظهور حضور می یابد.» یعنی کسانی که بتوانند سنخیت با امامان علیهم السلام را در خود ایجاد کنند و مانند سلمان، به مقام «سلمان منّا أهل البیت»(۱) برسند و از خانواده اهل بیت علیهم السلام به شمار آیند، در دوران ظهور، حضور خواهند یافت.

راه ایجاد سنخیت و از خانواده اهل بیت بودن چیست؟ جالب است که در بخشی از همین روایت به این نکته مهم نیز اشاره دارد.

۱- عیون اخبار الرضا، ج۲، ص۶۴.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ای سلمان، هرکس اهل بیت علیهم السلام را بشناسد و به آنها اقتدا کرده، در نتیجه با دوستان آنها دوستی کند و از دشمنان آنها بیزاری جوید، به خدا سوگند او از ماست و هر کجا ما وارد شدیم او نیز وارد می شود و هر کجا مسکن ما باشد، محل سکونت او نیز خواهد بود!(۱)

این بخش از حدیث ایجاد سنخیت و هم رنگی با اهل بیت علیهم السلام را با عوامل زیر ممکن می داند:

۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام ؛

۲. پیروی از آنها؛

۳. ولایت و دوستی با دوستان آنان؛

۴. برائت و بیزاری از دشمنان ایشان.

۴. تحمل رنج و مشقّت در راه اهل بیت علیهم السلام

کسانی که در دوران قبل از ظهور زندگی می کردند و به سبب اعتقاد به امامان علیهم السلام، آزارشان می دادند، در دوران ظهور حضور می یابند. در همان حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جناب سلمان می فرمایند:

۱- «یا سلمان من عرفهم حقّ معرفتهم و اقتدی بهم فوالی ولیّهم و تبرّأ من عدوّهم فهم والله منّا یرد حیث نرد و یسکن حیث نسکن».

تمام کسانی که از ما هستند و در راه ما اهل بیت ظلم دیده اند، در دوران ظهور حضور خواهند یافت.(۱)

بر اساس روایت، افرادی برای گرفتن انتقام و قصاص کردن برمی گردند. بارزترین این گروه حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام و یاران مظلومش هستند که سخت ترین مشکلات را در یاری امام تحمل کردند. امام صادق علیه السلام در این مورد فرمودند:

اولین کسی که (از امامان علیهم السلام) به دنیا برمی گردد امام حسین علیه السلام است و یارانش و یزید و یارانش. پس امام آنها را به قتل می رساند؛ دقیقا به همان گونه که آنها شهیدش کرده بودند.(۲)

بنابراین، کسانی که در راه اهل بیت علیهم السلام جهاد و مقاومت کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند یا جانباز شده یا دارایی خود را از دست داده اند، برای قصاص دشمنان و دیدن دولت کریمه امامان علیهم السلام به دنیا برمی گردند.

۵. جهاد و مبارزه

چنان که گذشت، امام باقر علیه السلام به جابر فرمودند کشته شدن در راه

۱- و کلّ من هو منّا و مظلوم فینا.

۲- عَنْ رِفَاعَهَ بْنِ مُوسَی قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ یَکرُّ إِلَی الدُّنْیَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ أَصْحَابُهُ وَ یَزِیدُ بْنُ مُعَاوِیَهَ وَ أَصْحَابُهُ فَیَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُذَّهِ بِالْقُذَّه»، (تفسیر عیاشی ؛ ج ۲ ؛ ص۲۸۲، ح۲۳).

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، شهادت در راه خداست و امام صادق علیه السلام فرمود:

ای ابوبصیر، اگر قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، خداوند گروهی را زنده می گرداند که غلاف های شمشیرشان بر گردن آنهاست.(۱)

از این دو روایت معلوم می شود کسانی که برای سربلندی یکتاپرستی و تشیع و دفاع از حریم امامان علیهم السلام، جان را در طبق اخلاص نهادند و در میدان رزم حاضر شدند و با تمام وجود، مبارزه و جهاد کردند تا مملکت اسلامی را حفظ کنند، به دنیا برمی گردند تا حکومتی را ببینند که برای آن جهاد می کردند.

کسانی که در دوران غیبت امام، برای زمینه سازی ظهور مردانه می جنگند و برای آماده شدن جامعه، از هیچ خطری نمی هراسند و با دشمنان سعادت و رستگاری نبرد می کنند و در پایان به شهادت می رسند یا عمرشان در راه مبارزه می گذرد و رحلت می کنند، به دنیا بازمی گردند و تحقق یافتن هدف نهایی خود را می بینند.

۶. انتظار واقعی

در قسمت متن روایات بیان شد که مفضّل بن عمر می گوید: ما در مورد قائم و کسانی از یارانمان (شیعیان) که منتظر آن بودند و از دنیا رفتند صحبت کردیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام

۱- تفسیر عیاشی ؛ ج ۲ ؛ ص ۹۲، ح ۱۰۲.

کند در قبرش به سراغ مؤمن روند و گویند امامت ظهور کرده است، اگر می خواهی از قبرت برخیز و اگر مایلی در جوار کرم الهی بمان.

از این روایت نیز استفاده می شود اگر کسی منتظر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و به وظایف انتظارش عمل نماید، ولی عمرش برای درک زمان ظهور کفایت نکند دوباره به دنیا برمی گردد و دوران زیبای حکومت ولی الهی را درمی یابد.

در دعای عهد نیز ما همین را آرزو می کنیم؛ می گوییم: «اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلَی عِبَادِكَ حَتْماً فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی مُؤْتَزِراً كَفَنِی شَاهِراً سَیْفِی مُجَرِّداً قَنَاتِی مُلَبِّیاً دَعْوَةَ الدَّاعِی فِی الْحَاضِرِ وَ الْبَادِی؛ پروردگارا! اگر مرگ را ــ که برای بندگانت یک امر حتمی قرار داده ای ــ میان من و آن حضرت جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه ام را به دست گرفته ام در میان آنها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می کنند، قرار گیرم و دعوت کننده آن حضرت را اجابت کنم.

۷. راهنمایی و حکم کردن به حق

باز در قسمت متن روایات گذشت که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: از پشت شهر کوفه بیست و هفت مرد همراه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آیند، پانزده تن آنان از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که «به حق هدایت کنند و بدان دادگری نمایند» از

این روایت معلوم می شود دلیل برگشت این افراد به دنیا این است که آنان مردم را به حق و حقیقت راهنمایی می کردند و هنگام قضاوت و حکم کردن به حق و عدالت سخن می گفتند. آری، کسانی که در همه حال تابع حقند و ترس و طمع، عشق و نفرت، آنها را از حکم کردن به عدالت و طرفداری از حق باز نمی دارد، سعادت حضور در دوران کمال عدالت را می یابند.

۸. صداقت

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند افرادی را برای یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا برمی گرداند که صدیق هستند. در آیه اول کتاب نیز هنگامی که خداوند صفات زنان و مردان مؤمن را می شمارد از جمله آن ویژگی ها به صداقت آنها اشاره می نماید.

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ... وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن ... و مردان راست گوی و زنان راست گوی ... آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.(۱)

یکی از مزدهای راستگو بودن طبق این روایت می تواند درک

۱- احزاب (۳۳): ۳۵.

رجعت و یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

نکته مهم این است که خداوند در کتاب خویش قرآن، نشانه های افراد صادق را بیان داشته است.

خداوند در یک آیه نشانه صادقان را ایمان به خدا و رسولانش بیان می دارد. ویژگی اول که برای رجعت کنندگان بیان شد همان ایمان خالص بود.

«و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان؛ و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند.»(۱)

خداوند در آیه دیگر ویژگی صادقان را جهاد در راه حقّ بیان می دارد؛ ویژگی پنجمی که پیش تر در ویژگی های رجعت کنندگان به آن اشاره شد.

«در حقیقت، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند؛ اینانند که راست کردارند.»(۲)

۱- (وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِک هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذینَ کفَرُوا وَ کذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِک أَصْحابُ الْجَحیم)، (حدید (۵۷): ۱۹).

۲- (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللَّهِ أُولئِک هُمُ الصَّادِقُونَ)، (حجرات (۴۹): ۱۵).

بخش دوم: بانوان رجعت کننده

اشاره

ص:۵۳

در بخش قبل بحثی کلی صورت گرفت، یعنی روایات نقل شـد و اوصاف رجعت کننـدگان از آن اسـتفاده شد. در این بخش، بحث به طور جزئی و مصـداقی ادامه می یابـد، یعنی در پی یـافتن نـام بانوانی هستیم که رجعت خواهنـد نمود. در فصل اول به کمک روایات نام این بانوان مشـخص می شود. در فصل دوم به کمک روایات و گزارشات تاریخی سـعی می شود شرح حال آنها بیان شود تا روشن گردد تا چه میزان اوصاف گفته شده در بخش اول در بانوان نام برده شده وجود دارد.

ص:۵۴

فصل اول: نام بانوان رجعت کننده

ص:۵۵

نام بانوانی که رجعت خواهند کرد، تنها در یک روایت(۱) آمده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

همراه قائم، سیزده زن رجعت می کنند. راوی می گوید، عرض کردم: چه مسئولیتی به آنها واگذار می شود؟ فرمود: مجروحان را مداوا و از بیماران مراقبت می کنند. همان گونه که همراه پیامبر این کار را می کردند. عرض کردم نام آنها را برایم بیان فرمایید، فرمود: قنواء دختر رشید و ام ایمن و حبابه والبیه و سمیه مادر عمار یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانه آرایش گر و ام خالد جهنیه. (۲)

این روایت را محمد بن جریر بن رستم طبری که امامی، ثقه و جلیل القدر(۳) است، در کتاب دلائل الإمامه آورده است.

گفتنی است، این روایت را نویسنده کتاب بیان الائمه با واسطه از

۱- البته در روایت دیگری نیز تصریح شده است حبابه والبیه جزء رجعت کنندگان است و در ادامه ذکر خواد شد. نک: الهدایه الکبری، ص۱۶۷؛ إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۲، ص۲۸۸؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱.
۲- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ: یُکرُّ مَعَ الْقَائِمِ عجل الله تعالی فرجه الشریف ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَ مَا یَصْنَعُ بِهِنَ؟ قَالَ: یُدَاوِینَ الْجَرْحَی، وَ یَقُمْنَ عَلَی الْمَرْضَی، کمَا کانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم . قُلْتُ: فَسَمِّهِنَّ لِی. فَقَالَ: الْقِنْوَاءُ بِنْتُ رُشَیْدٍ، وَ أُمُّ أَیْمَنَ، وَ حَبَابَهُ الْوَالِبِیَّهُ، وَ سُمَیَّهُ أُمُّ عَمَّارِ بْنِ یَاسِرٍ، وَ زُبَیْدَهُ، وَ أُمُّ خَالِدٍ الْأَحْمَسِیَّهُ، وَ أُمُّ سَعِیدٍ الْحَنَفِیَّهُ، وَ صُبَانَهُ الْمَاشِطَهُ، وَ أُمُّ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّه»، (دلائل الإمامه، ص۴۸۴، ح ۴۸۰/ ۸۴).
۳- معجم رجال الحدیث، ج۱۵، ص۱۴۷.

دلائـل الامـامه نقـل می کنـد، امـا دو اسم در آن تصـحیف (تحریف یا اشـتباه) شـده است: «زبیـده» را «وتیره» و «الاحمسـیه» را «الاحبشیه» نوشته است.(۱) بنابراین، دو اسم یاد شده نام جدیدی نیستند.

بـا توجه به عبارت روایت که می گویـد این بانوان مجروحان را مـداوا می کننـد، همان گونه که این مسئولیت در جنگ های پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم بر عهده بانوان بوده است؛ می توان نتیجه گرفت، این بانوان از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف هستند و در مرحله اول که هنگام ظهور اتفاق می افتد به دنیا برمی گردند و در قیام و مبارزه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای استقرار حکومت شرکت می کنند.

در مقـدمه اشـاره کردیم، پنجـاه بانو در میان یاران اولیه وجود دارنـد. احتمالاً این سـیزده بانو، جزو پنجاه بانویی هسـتند که در میان ۳۱۳ یار اولیه امام حاضرند.

در این روایت تنها نام نه نفر از سـیزده نفر، ذکر شده است. در میان این نه نفر نیز شـش نفر شـناخته شده اند و حالات آنان در احادیث و تاریخ آمده است. سه نفر دیگر، یعنی ام خالد احمسیه و

ص:۵۷

۱- بیان الائمه، ج ۳، ص ۴۱۷. در این کتاب همچنین به جای القنواء بنت رشید، النفتنق بنت رشید آمده که بسیار عجیب است. مطلب دیگر این است که بین نـام أم خالـد الاحمسـیه «واو» قرار گرفته و تبـدیل به دو نام شـده است (أم خالـد و الاحمسـیه). و نویسنده گمان کرده نام ده نفر در روایت نقل شده است.

ام خالـد جهنیه و ام سـعید حنفیه شـناخته شـده نیسـتند. در روایات، از فردی به نام ام سـعید احمسـیه، ام خالـد عبدیه و ام خالد المقطوعه الیـد نام برده شده است، ولی دلیلی بر تطبیق این افراد با اسامی نقل شده در روایت رجعت وجود ندارد. اسـتاد محقق آیت الله نجم الـدین طبسـی،(۱) از ام خالـد نـام برده و احتمـال داده ام خالـد المقطـوعه، یکی از ایـن دو ام خالـد باشـد. شـیخ محمدباقر کجوری (م۱۲۵۵) نیز «نسـیبه» دخـتر کعب را جزو رجعت کننـدگان آورده است.(۲) البته ایشـان بر این مـدعا دلیلی ذکر نکرده است.

۱- چشم اندازی به حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص۷۳.

۲- «قـدتکون فیهنّ نسـیبه حیث جاهـدت جهـادت الإبطـال فی غزوه اُحـد و قـاتلت قریشـاً ببسـاله»، (الخصـائص الفـاطمیه، ج۲، ص۱۶۹).

فصل دوم: شرح حال بانوان رجعت کننده

اشاره

در فصل قبل طبق روایتی نام بانوان بزرگ وار رجعت کننده معلوم شد. در این فصل با استفاده از روایات و گزارشات تاریخی سرگذشت این بانوان بر اساس ترتیب تاریخ حیاتشان بیان می شود.

۱. صبانه آرایش گر (ماشطه)

نامش صبانه یا صیانه است. در روایات و نقل های تاریخی، به شغل وی اشاره شده و از او به ماشطه آل فرعون یا ماشطه بنت فرعون، یاد

ص:۵۹

کرده اند.(۱) در روایت ابن عباس آمده است:

ماشطه دختر یکی از دوستان حضرت خضر است که در دوران بت پرستی، مردی خداشناس بود. ماشطه همسر حزبیل بود. حزبیل، مؤمن آل فرعون به شمار می آید که در قرآن از او یاد شده است. او پسر عمو و ولی عهد فرعون و برادر همسرش آسیه بود. همو که ایمان خویش را پنهان می کرد و هنگام پیروزی حضرت موسی علیه السلام، ایمان خود را بر ساحران آشکار کرد و با فرعون و فرعونیان به مجادله پرداخت و همراه ساحران به دار آویخته شد و به شهادت رسید.(۲)

از او و خانواده اش، اطلاع بیشتری در دست نیست، ولی می توان فهمید او از خانواده ای موحّد و مبارز بوده که در دوران سخت فرعون، ایمانش را حفظ کرده و در این راه به شهادت رسیده است.

طبق گزارشات نقل شده، ماشطه روزی در حال آرایش و شانه کردن موی دختر فرعون، شانه از دستش افتاد. در این هنگام گفت: «سبحان الله!». دختر فرعون پرسید: «پدر مرا یاد کردی؟» گفت: «نه، پروردگار خود و پروردگار تو و پروردگار پدرت را یاد کردم.» دختر فرعون گفت: «به پدرم خبر بدهم چه می گویی؟» گفت: «خبر ده!». وقتی فرعون از جریان با خبر شد، او و فرزندانش را جمع کرد و

۱- کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲- بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

پرسـید: «پروردگار تو کیست؟» جواب داد: «الله پروردگار من و توست.» فرعون گفت: «از عقیـده خود برگرد!»؛ او قبول نکرد. فرعون دسـتور داد مس مـذابی را آمـاده کننـد. فرعون دوبـاره از او خواست که دست از باور خود بردارد، ولی باز قبول نکرد. یکی از فرزنـدان او را در مس مذاب جوشان انداختند. فرعون بار دیگر از او خواست که از چنین عقیده ای دوری کند که این بار هم نپـذیرفت. به این صورت، تک تک فرزنـدانش را مقابل چشـمانش در مس مـذاب انداختند تا این که نوبت به نوزادش رسـید. چنین می نمود که ماشـطه به خـاطر او دیگر مقـاومت نکنـد. در این حال، نوزاد لب به سـخن گشود و گفت: «مادر مرا بینداز و نیندیش که عذاب دنیا، در برابر عذاب آخرت آسان است.»

نوبت به خود ماشـطه رسـید. قبل از وارد شـدن در مس مذاب به فرعون گفت: «من از تو می خواهم، بعد از مرگم، دیگ مس جوشان را به خانه ام ببری و خانه ام را بر آن خراب کنیـد تا گور ما باشد.» فرعون گفت: «به خاطر حقّی که بر گردن ما داری، می پذیرم و انجام می دهم.»

حضـرت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در معراج بوی خوشی را احساس کرد، از جبرئیل پرسید: «این بوی خوش چیست؟» جبرئیل پاسخ داد: «این بوی

خوش از مزار آرایش گر خانواده فرعون و اولاد اوست.»(۱)

ماجرای زندگی ماشطه، در اکثر آثار اهل سنت آمده است، اما در منابع اولیه شیعه وجود ندارد.

آسیه، همسر فرعون، که از قوم بنی اسرائیل و مؤمنی خالص بود، مخفیانه عبادت می کرد، بعد از شهادت همسر حزبیل (ماشطه) دید که فرشتگان روح او را به دلیل خیراتی که خداوند برای او اراده فرموده است، به معراج می برند. این نکته، باعث افزایش یقین و اخلاص او شد. در این حال فرعون نزد او آمد و از ماشطه گفت. آسیه گفت: «ای فرعون، چه باعث شده که چنین بر خداوند جرأت یافته ای؟»(۲) به این ترتیب، آسیه نیز ایمان خویش را آشکار ساخت و با حالتی بسیار دردناک به شهادت رسید.

۲. سُمَیه

سمیه به ضم اول و فتح دوم، مصغر سماء (آسمان) است.(۳) سمیه

۱- بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ قصص الانبیاء ص ۲۹۶؛ کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۱؛ کنزالعمال، ج ۱۵، ص۱۶۴؛ مسند ابی یعلی موصلی، ج۴، ص۳۹۴؛ الصحیح، ج۷، ص۱۶۳؛ معجم الکبیر، ج۱۱، ص ۳۵۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۳۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۱۳؛ البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲- بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۳- معجم البلدان، ج۳، ص۲۵۹؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص۲۲۳.

دختر مسلم (سلم) بن لخم خیاط (خباط) (۱) و کنیز ابی حذیفه بن مغیره، عموی ابوجهل و همسر یاسر و مادر عمار بود. او زنی فاضل و نیکوکار و از بزرگ زنان صحابه به شمار می آمد(۲) و هفتمین فردی بود که در صدر اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد.(۳) وی از جمله کسانی است که در مکه اسلام را آشکار ساخت و بر اساس منابع تاریخی و رجالی، اولین شهید اسلام است و در سال پنجم بعثت به شهادت رسید.(۴) وقتی مسلمانان باورشان را آشکار کردند، مشرکان مکه دست به سرکوب آنان زدند. طبیعی بود که غلامان و کنیزان که مدافعی نداشتند، در شمار نخستین قربانیان باشند.

روزی شماری از مسلمانان را دست گیر کردند و قرار شد آن قدر آنان را شکنجه دهند که دست از ایمان خود بردارند. خانواده یاسر نیز دست گیر شدند. آنها را مقابل آفتاب سوزان عربستان شکنجه دادند. عمار از روی تقیه، اظهار پشیمانی کرد و آزاد شد و درباره او این آیه نازل گشت:

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۹۱.
۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۷.
۳- الاصابه، ج ۴، ص ۳۳۵.
۴- بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۲۴۱.

«إِلاَّ مَنْ أَكرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإِيمَانِ»؛ مگر آن کسی که مجبور شده، ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد.(۱)

اما پدر و مادرش در زیر شکنجه، به شهادت رسیدند.

بنابر گفته ای، بر تن همه دست گیرشدگان، زره های آهنی پوشاندند تا در برابر آفتاب، بدنشان بسوزد. عده ای از آنان، از عقیده خود برگشتند، ولی سمیه با آن که مسن بود تا شب مقاومت کرد. شب ابوجهل آمد و بعد از ناسزا گفتن به وی، با نیزه او را به شهادت رساند.(۲) بنابه نقل دیگری، او را به دو شتر بستند و از دو طرف وی را کشیدند.(۳) یا گفته شده، ابوجهل او را به چهارمیخ کشید و با نیزه ای او را به شهادت رساند.(۴) بنابه گفته ای،(۵) این آیه، درباره او و چند نفر دیگر نازل شده است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛ و از میان مردم کسی است که جان را برای طلب

۱- نحل (۱۶): ۱۰۶.

۲- المصنف، ج ۴، ص ۴۲ و ۴۴۸.

۳- بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۴۰۵.

۴- الدرالمنثور، ج ۴، ص ۱۳۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۵- اسدالغابه، ج ۳، ص ۷۲.

خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.(۱)

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید آنها شکنجه می شوند، فرمود:

صبراً یا آل یاسر فإنّ موعدکم الجنّه اللّهمّ اغفر لآل یاسر؛ ای خانواده یاسر، صبر پیشه کنید که وعده گاه شما بهشت است. خداوندا خاندان یاسر را بیامرز!(۲)

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل مقام ویژه مادر عمار، او را به نام مادرش صدا می کرد(۳) و عثمان برای توهین به عمار می گفت، «ابن السوداء»؛ یعنی پسر زن سیاه.(۴)

ابن قتیبه دچار اشتباه شده و خیال کرده، سمیه مادر عمار، همان سمیه مادر زیاد بن ابیه است.(۵) در حالی که مادر زیاد، کنیز حارث بن کلده ثقفی بوده که ازرق، غلام حارث با او ازدواج کرده بود و حاصل آن ازدواج، سلمه بود. سلمه برادر زیاد بود، نه برادر عمار.(۶)

۱- بقره (۲): ۲۰۷.
۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶.
۳- الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۲۱۹؛ العمده، ص ۳۲۲.
۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.
۵- المعارف، ص۲۵۶.
۶- این اشتباه در کتاب های تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۲۱۹؛ استیعاب، ج ۴، ص ۳۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۷، موجود است و ابن حجر در الاصابه، ج۱، ص ۴۹۹ و ابن اثیر، در اسدالغابه، ج۵، ص ۴۸۱، این اشتباه را یادآور شده اند. شرح حال ایشان، در کتاب اخیر و الاصابه، ج۸، ص۱۸۹ و الأعلام زرکلی، ج۳، ص ۱۴۰ آمده است.

۳. ام ایمن

نـام وی«برکه» و دختر (محصن) ثعلبه بن عمرو بن حصن (حفص) بن مالک بن سـلمه بن عمرو بن نعمان بود.(۱) او اهل حبشه و سیاه پوست بود و هنگام حمله ابرهه به کعبه، به مکه آورده شد که بعد از شکست ابرهه اسیر گشت. برکه کنیز مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. بعد از رحلت پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آمنه، برای دیدار برادرانش راهی مدینه شد و در محلی به نام «أبواء» از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن هنگام، شش سال داشت.

برکه، بعد از درگذشت آمنه، پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و او را به مکه بازگرداند.(۲) از آن روی که ام ایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، او را حاضنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می نامند.(۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم او را مادر خطاب می کرد و می فرمود: «ام ایمن، مادر من بعـد از مادرم است.» (۴) وقتی به او نگاه می کرد، می فرمود: «او باقی مانده خاندان من است.» (۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی با حضرت خدیجه ازدواج کرد، او را آزاد ساخت.

۱- عمده القاری، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

۲- عدد القوّیه، ص ۱۲۵.

۳- کتاب سلیم، ج۲، ص ۵۹۳.

۴- الاصابه، ج ۸، ص ۱۶۹.

۵- مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۰.

ام ایمن با عبیـد بن زید، از قوم بنی الحارث بن خزرج ازدواج کرد و حاصل ازدواج آنها أیمن بود که از مهاجران، مجاهدان و شهیـدان بود و توفیق هجرت یافت و در جنگ خیبر و حنین شـرکت کرد و شـهید شد. بعد از رحلت عبید بن زید، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «هرکس می خواهـد با زنی از اهل بهشت ازدواج کند، با ام ایمن ازدواج نماید.» که زید پذیرفت. (۱)

پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم ام ایمن را به همسـری زیـد بن حارثه درآورد که او را نیز آزاد ساخته بود. زید بن حارثه را حضـرت خدیجه علیها السـلام بعد از ازدواج با پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به ایشان هدیه کرده بود.(۲) اسامه بن زید از این ازدواج متولد شد.(۳)

ام ایمن، چهـارمین فردی است که به پیـامبر ایمان آورد(۴) و جزو راویان و محـدثانی به شـمار می آید که شیعه و سـنی از او روایت نقل می کنند. روایت «طیر مشوی»(۵)، در اثبات ولایت و خلافت

۱- طبقات، ج ۸، ص ۲۲۴.

۲- الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۰.

۳- اعلام الوری، ص ۱۴۶.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۷۲.

۵- روزی گوشتی بریان شده برای پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا فرمود: خدایا محبوب ترین افراد نزد خودت را بفرست تا با من در خوردن این غذا شریک شود. خداوند حضرت علی علیه السلام را فرستاد. با این اتفاق عظمت و جایگاه امیر المؤمنین علیه السـلام و صلاحیت ایشان برای خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر همه آشکار شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام،(۱) روایت حرکت دستاس و گهواره و تسبیح، در حالی که حضرت زهرا علیها السلام خواب بود،(۲) روایت عقد حضـرت فاطمه و امیرالمؤمنین علیهما السـلام که جبرئیل و میکائیل در آسمان خواندند،(۳) و روایت شهادت اهل بیت علیهم السلام و ساخته شدن بارگاه برای امام حسین علیه السلام نیز از وی نقل شده است.(۴)

ام ایمن چون به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم نزدیک بود، در تمام لحظات تلخ و شیرین، از اهل بیت علیهم السلام حمایت می کرد. وی، دختر پیامبر (زینب) را غسل داد.(۵)

یک ماه از عقد حضرت علی علیه السلام گذشته بود، ولی آن حضرت هنوز حیا داشت که به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود. ام ایمن بعد از گفت و گو با حضـرت علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و عرض کرد: «اگر حضرت خدیجه علیها السلام زنده بود، از عروسی دخترتان خوش حال می شد.»

به این صورت، درخواست تشکیل خانواده برای حضرت زهرا علیها السلام را

۱- المناقب، ج ۲، ص ۲۸۲؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲- بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۳۵۱.

۳- المناقب، ج ۳، ص ۳۴۶.

۴- کامل الزیارات، ص ۵۷ _ ۵۸، ۲۶۰ و ۲۶۵؛ امالی طوسی، ص ۶۶۹. (این حدیث معروف به حدیث ام ایمن است.)

۵- الطبقات، ج ۸، ص ۳۴.

مطرح ساخت.(۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وی را مأمور کرد تا دنبال حضرت علی علیه السلام برود و او را با خود بیاورد.(۲) در تدارک عروسی نیز ام ایمن مسئول خرید جهیزیه شد(۳) و در شب عروسی نیز دربان خانه صدیقه کبرا علیها السلام بود.(۴)

ام ایمن اهل بیت علیهم السلام را بسیار دوست می داشت و برای حضرت زهرا علیها السلام احساس مادری می کرد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دید ام ایمن گریه می کند، فرمود: «چه شده است؟» عرض کرد: «شما برای عروسی حضرت زهرا علیها السلام مراسم نگرفتید.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «گریه نکن. قسم به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، در مراسم فاطمه علیها السلام، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، همراه هزاران فرشته حضور داشتند و خداوند به درخت طوبی امر کرد که لباس های حریر و مخمل و جواهرات و عطر نثار آنها کند، به قدری که نمی دانستند با آنها چه کنند و خداوند طوبی را مهر فاطمه علیها السلام قرار داد. از این رو، این درخت در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است.»(۵) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام هجرت به مدینه، امانت های

۱- امالی طوسی، ص ۴۱؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.

۲- امالی طوسی، ص ۴۱؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳- امالی طوسی، ص ۴۰؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.

۴- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۷۰.

۵- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱؛ امالی صدوق، ص ۲۸۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۴۶.

مردم را که نزدش بود، به ام ایمن سپرد و امیرالمومنین علیه السلام را مأمور کرد تا امانت ها را به صاحبانشان برگرداند.(۱) ام ایمن جزو نخستین مهاجران بود.(۲) فرزندش أیمن، همراه امیرالمؤمنین علیه السلام از مکه هجرت کرد و در ضجنان منتظر شدند تا عده ای از جمله ام ایمن نیز به ایشان ملحق شوند.(۳)

ام ایمن بعد از هجرت نیز در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن حضرت او را همراه خود به جنگ ها می برد. وی در جنگ های احد، خیبر و حنین شرکت داشت.(۴) از جمله کسانی که در جنگ احد فرار کردند، عمر و عثمان بودند. ام ایمن آنها را دید و خاک بر صورتشان پاشید و گفت: «این دستگاه نخ ریسی را بگیرید و نخ بریسید و بیاورید.» (۵) در همین جنگ هنگام سیراب کردن زخمی ها، تیری به ام ایمن خورد.(۶)

ایمن نیز مانند مادرش شجاع بود. در جنگ حنین ابتدا همه فرار کردند و تنها ده نفر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ماندند که نُه نفر آنها از بنی

ص:۷۰

۱- عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۵۰.
۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.
۳- امالی طوسی، ص ۴۷۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۶۶.
۴- طبقات ابن سعد، ج۸، ص۲۲۵؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۲.
۵- شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۳. کنایه از این که شما مرد نیستید و باید به کار زنانه بپردازید.
۶- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

هاشم بود و نفر دهم ایمن بود که در همان جنگ به شهادت رسید.(۱)

ام ایمن خوابی دید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابش را تعبیر کرد و مژده پرستاری فرزند حضرت فاطمه علیها السلام را به او داد. از این رو، وقتی امام حسین علیه السلام متولد شد، ام ایمن او را در لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیچید و پیش آن حضرت آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مرحبا به ام ایمن و حسین! ام ایمن این حقیقت خوابی است که دیدی.» (۲)

ام ایمن، هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه می کرد. وقتی علت گریه را پرسیدند، گفت: «می دانستم روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا می رود، ولی من برای آن می گریم که وحی پایان گرفته است.» (۳)

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ام ایمن در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بود و بر خلاف اکثر مسلمانان که راه خود را از اهل بیت علیهم السلام جدا کردند، او از اهل بیت علیهم السلام دفاع کرد.

بنا به گفته عبدالله بن جعفر در مجلس معاویه، ام ایمن شاهد مجلسی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده جانشین بعد از خود را شمرده است.(۴) اولین دفاع ام ایمن از ولایت هنگامی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام را به

ص:۷۱

۱- الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۰.
۲- امالی صدوق، ص ۸۲؛ المناقب، ج ۴، ص ۷۰.
۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۷۲.
۴- عددالقویه، ص ۴۶.

مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت کند. بنابه گفته سلیم بن قیس، ام ایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رو به ابوبکر کرد و گفت: «چه زود حسادت و نفاق خود را آشکار ساختید.» عمر تا این را شنید، دستور داد ام ایمن را از مسجد بیرون کنند و گفت: «ما را با زنان چه کار!»(۱)

دفاع دیگر ام ایمن از اهل بیت علیهم السلام در ماجرای فدک بود. ابوبکر بعد از غصب خلافت، برای وارد کردن فشار اقتصادی به اهل بیت علیهم السلام، فدک را از آنها گرفت. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر رفت، ابوبکر از آن حضرت دلیل و شاهد خواست. امیرالمؤمنین علیه السلام و ام ایمن آمدند و شهادت دادند. ام ایمن گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده، فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشتی است، آیا چنین کسی ادعای چیزی را می کند که مال او نیست؟»

عمر گفت: «این قصه ها را رها کن!» سپس ام ایمن جریان نزول جبرئیل و نوشته شدن سند فدک را یادآور شد.(۲)

۱- کتاب سلیم، ص ۵۹۳ و ۸۶۵.

۲- «فَقَالَتْ کنْتُ جَالِسَةً فِی بَیْتِ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم جَالِسٌ حَتَّی نَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ قُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَک وَ تَعَالَی أَمَرَنِی أَنْ أَخُطَّ لَک فَدَکاً بِجَنَاحِی فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَعَ جَبْرَئِیلَ علیه السلام فَمَا لَبِثْتُ أَنْ رَجَعَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام یَا أَبَتِ أَیْنَ ذَهَبْتَ فَقَالَ خَطَّ جَبْرَئِیلُ لِی فَدَکاً بِجَنَاحِهِ وَ حَدَّ لِی حُدُودَهَا فَقَالَتْ یَا أَبَتِ إِنِّی أَخَافُ الْعَیْلَةَ وَ الْحَاجَةَ مِنْ بَعْدِک فَصَدِّقْ بِهَا عَلَیَّ فَقَالَ هِیَ صَدَقَةٌ عَلَیْک فَقَبَضْتُهَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَا أُمَّ أَیْمَنَ اشْهَدِی وَ یَا عَلِیُّ اشْهَد»، (الاختصاص، ص ۱۸۳).

در نقل دیگری، ام ایمن گفت: «من شهادت نمی دهم، مگر احتجاج کنم به آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است. تو را به خدا سوگند می دهم، آیا نمی دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، ام ایمن زنی از اهل بهشت است؟» ابوبکر گفت: «بله.» ام ایمن گفت: «پس بدان خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد که حق نزدیکان را بده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به امر الهی به فاطمه علیها السلام داد.» (۱)

وقتی حضرت زهرا علیها السلام به پایان عمر خویش پی برد، کسی را دنبال ام ایمن فرستاد که مطمئن ترین زن در نزد او بود و فرمود: «ای ام ایمن، ندای مرگ را می شنوم؛ به همین خاطر از تو می خواهم که امیرالمؤمنین علیه السلام را آگاه کنی.» (۲)

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام شهادت، ام ایمن را دعوت کرد و وصیتش را نزد او برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواند.(۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: وقتی از دنیا رفتم، کسی را آگاه مکن، مگر چند نفر را.» (۴) ام ایمن جزو آن چند نفر بود.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵.
۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۷؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۰.
۳- المناقب، ج ۳، ص ۳۶۲.
۴- دلائل الامامه، ص ۴۳.

حضرت فاطمه علیها السلام هنگام رحلت، ام ایمن را خواست و فرمود: «ام ایمن، تابوتی برایم بساز که جسد من دیده نشود.» ام ایمن عرض کرد: «ای دختر پیامبر، آیا چیزی را به شما نشان دهم که در حبشه ساخته می شود؟» حضرت فرمود: «بله.» ام ایمن با شاخه های خشک خرما تابوتی ساخت و روی آن پارچه ای انداخت که تابوت را بپوشاند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «مرا پوشاندی، خداوند تو را از آتش بپوشاند.» (۱)

ام ایمن بسیار به فاطمه زهرا علیها السلام عشق می ورزید. او بعد از شهادت ایشان قسم خورد، در مدینه نماند، زیرا طاقت دیدن جای خالی حضرت فاطمه علیها السلام را نداشت. از این رو، به مکه رفت. در بین راه تشنه شد و دعا کرد: «خدایا، من خادم فاطمه ام، مرا تشنه می کشی؟» خداوند دَلوی از آسمان فرستاد و بعد از نوشیدن آن تا هفت سال به آب و غذا محتاج نشد.(۲)

این واقعه در کتاب های اهل سنت نیز نقل شده، ولی آنها هرگز به علت هجرت مجدد او به مکه اشاره نکرده اند و تنها نوشته اند، بنابر ضرورت ام ایمن دوباره به مکه بازگشت!(۳)

ص:۷۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲- المناقب، ج ۳، ص ۳۳۸؛ الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۳۰.

۳- المصنف، ج ۴، ص ۳۰۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۴.

ام ایمن، بعد از سال ها خدمت و دفاع از اهل بیت، در آغاز خلافت عثمان درگذشت.(۱)

۴. نَسیبه

نسیبه به فتح نون و کسر سین، معروف به ام عُماره، دختر کعب بن عمرو و از انصار است.(۲) به او «انسیه» و «لسیبه» نیز می گفته اند.(۳) پدر نسیبه، کعب بن عمرو، از طایفه بنی مازن بن النجار است و مادرش، رباب دختر عبدالله نام دارد. کنیه نسیبه، اُم عماره به ضم عین و تخفیف میم است.(۴)

نسیبه با زید بن عاصم بن عمرو بن عوف بن مبذول بن غنم، ازدواج کرد و دو فرزند به نام های عبدالله و حبیب به دنیا آورد که هر دو یار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند. سپس با غزیّه بن عمرو ازدواج کرد و تمیم و خوله، حاصل این ازدواج بودند.

اُم عماره در مدینه زندگی می کرد و در سال سیزدهم بعثت، همراه زنی با هفتاد مرد در عقبه ثانی با همسرش غزیّه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۰.
۲- نسیبه به ضم اول و فتح دوم، معروف به ام عطیه انصاریه فرد دیگری است. (اکمال الکمال، ج ۷، ص ۳۳۷).
۳- الاصابه، ج ۸، ص ۴۵ و ۳۰۲.
۴- تحفه الأحوذی، ج۹، ص۵۳.

با ایشان بیعت کرد.(۱) او در شمار راویان حدیث است.(۲)

زرکلی درباره وی می گوید:

او صحابی پیامبر و در شجاعت مشهور بود و از ابطال المعارك (شجاعان جنگ) شمرده می شد. در جنگ های احد و خیبر و حنین شرکت داشت و هم چنین در حدیبیه و عمرهالقضیه نیز حاضر بود.(۳)

نسیبه همراه همسر خود، غزیه بن عمرو و دو فرزندش در جنگ اُحد شرکت کرد. آغازِ روز برای سیراب کردن مجروحان، مشک کهنه ای برداشت و به سوی احد حرکت کرد. آن روز جنگید و سیزده زخم نیزه و شمشیر برداشت. نسیبه ماجرا را برای ام سعد این گونه تعریف می کند:

آغازِ روز به احد رفتم و نگاه می کردم که مردم چه می کنند. همراهم مشک آبی بود. نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم در حالی که مسلمانان با قدرت می جنگیدند. وقتی مسلمانان شکست خوردند و فرار کردند، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانده و با شمشیر از ایشان دفاع کردم و تیر می انداختم تا این که زخم ها مرا زمین گیر کرد.

ص:۷۶

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۵؛ طبقات الکبری، ج۸، ص ۴۱۲ _ ۴۱۶؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴.

۲- کنزالعمال، ج ۸، ص ۵۸۹.

۳- أعلام، ج ۸، ص ۱۹.

ام سعد می گوید:

زخم عمیقی بر گردن نسیبه دیدم که تو خالی بود. پرسیدم: چه کسی با تو چنین کرده؟ گفت: وقتی مردم فرار می کردند، ابن قمیئه پیشم آمد و فریادزنان دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گشت. مُصعَب بن عُمیر و گروهی در مقابل او ایستادند که من نیز در آن جمع بودم و ابن قمیئه مرا زخمی کرد. البته من چند ضربه به او زدم، ولی او دو زره روی هم پوشیده بود. (۱)

ضمره بن سعید از جد خود، درباره نسیبه نقل می کند:

روز احد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم: به راستی امروز مقام نسیبه بالاتر از مقام فلانی و فلانی است.(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دید که نسیبه سخت مبارزه می کند. لباس خویش به کمر زده بود تا این که سیزده زخم برداشت. من خود نسیبه را غسل دادم و سیزده زخم او را شمردم و بزرگ ترین زخم روی گردنش بود که یک سال آن را مداوا کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان حرکت به سوی حمراء الاسد را داد، نسیبه پارچه ای بر آن زخم

ص:۷۷

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲-۴۱۶.
۲- نک: الصحیح من السیره، ج۶، ص۲۰۶. (ابن ابی الحدید می گوید: «ای کاش راوی نام آن دو تن را می برد تا اهل ظن و گمان آن را بر امور مشتبه حمل نمی کردند.»، (شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۲۶). علامه مجلسی نیز می گوید: «شاید راوی تقیه کرده است. چگونه می توانسته به نام دو بت قریش و دو شیخ مخالفان تصریح کند که آن دو را بر امیرالمؤمنین مقدم داشته اند.»، (بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۱۳۳).

بست و خواست حرکت کند، ولی از شدت خون ریزی توان حرکت نداشت. ما تا صبح از او پرستاری کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی از حمراءالاسد برگشت، پیش از رفتن به خانه، از برادر نسیبه خواست که او را از حال نسیبه باخبر کند. وقتی او برگشت و خبر سلامت نسیبه را داد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوش حال شد. (۱)

عُماره بن غزیّه، از ام عُماره نقل می کند:

مردم اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خالی کردند و کمتر از ده نفر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانده بودند. من و همسر و دو فرزندم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کردیم. من سپری نداشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید که داشت فرار می کرد و سپری با خود داشت. فرمود: سپرت را برای کسانی که مبارزه می کنند، بگذار. من سپر را برداشتم و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کردم. (۲)

فرزندش عبدالله بن زید می گوید:

بازوی چپ من زخمی شد و خونش بند نمی آمد. مادرم با بندهایی که قبلاً آماده کرده بود، زخمم را بست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما نگاه می کرد. مادرم گفت: برخیز و مبارزه کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها فرمود: کیست که طاقت ام عُماره را داشته باشد. کسی که مرا مجروح کرده بود، جلو آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به مادرم نشان داد و مادرم با ضربه ای پای او را قطع کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبسم کرد و فرمود: قصاص کردی ای ام عُماره.

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲-۴۱۶.

۲- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: من متوجه راست و چپ نمی شدم، مگر این که نسیبه را می دیدم که مقابل من می جنگید.(۱)

عبدالله بن زید می گوید:

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت من و مادرم را دید، فرمود: بارک الله بر شما خانواده. مقام مادرت و مقام همسر مادرت و مقام تو بالاتر از فلانی و فلانی است. رحمت خدا بر شما خانواده. نسیبه عرض کرد: از خدا بخواه در بهشت همراه شما باشیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا فرمود: خدایا آنها را رفیقان من در بهشت قرار بده. نسیبه می گوید: دیگر برایم مهم نبود در دنیا چه بر سرم می آید.(۲)

در جنگ احد یکی از فرزندانش می خواست برگردد و فرار کند. نسیبه به او حمله کرد و گفت:

«پسرم از خدا و پیامبرش به کجا فرار می کنی؟» او را که برگرداند، مردی به او حمله کرد و او را به شهادت رساند. نسیبه شمشیر فرزندش را برداشت و به آن مرد حمله کرد و او را کشت. نسیبه با سپر کردن سینه و دست هایش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع می کرد.(۳)

نسیبه در جنگ حنین نیز شرکت داشت و وقتی مسلمانان فرار می کردند، روی آنان خاک می پاشید و می گفت: «از خدا و رسولش به

۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳.

۲- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

کجا می گریزید؟» عمر از کنارش گـذشت و گفت: «وای بر تو، چرا چنین می کنی؟» نسـیبه جواب داد: «این فرمان خداست.» (۱)

واقدی گوید:

وقتی نسـیبه خبر شـهادت فرزنـدش حبیب را شـنید، با خدا عهد کرد که یا مسـیلمه (مدعی دروغین پیامبری) را بکشد یا آن جا بمیرد، از این رو، با خالد بن ولید در جنگ یمامه شرکت کرد و فرزندش عبدالله نیز همراه او بود. (۲)

اُم سعد می گوید:

از نسیبه پرسـیدم: دسـتت چه شده است؟ گفت: در جنگ یمامه وقتی مردم می گریختند، من همراه انصار به حدیقهالموت(۳) رسـیدیم و آن جا مدتی جنگیدیم تا ابودجانه بر در باغ کشـته شد. من داخل باغ رفتم و دنبال دشـمن خدا، مسـیلمه می گشتم. مردی به من حمله کرد و دسـتم را جدا ساخت. به خدا سوگند چیزی جلودار من نبود تا به آن خبیث رسیدم. او کشته شده بود و پسرم عبدالله شمشیرش را از خون او پاک می کرد. همان جا سجده کردم.(۴)

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.
۲- الاصابه، ج ۸، ص ۳۳۴.
۳- معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۳۷. حد یقه الموت، بوستانی در یمامه بود.
۴- مغازی، ج ۱، ص ۲۶۹.

نسیبه غیر از دستش یازده زخم دیگر در یمامه متحمل شد(۱) و بنا به نقل قمی، یکی از فرزندانش در جنگ احد به شهادت رسید.(۲) فرزند دیگرش حبیب را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مسیلمه کذّاب فرستاد که به دست مسیلمه قطعه قطعه شد و به شهادت رسید(۳) و عبدالله، فرزند دیگرش، مسیلمه را کشت.(۴) در سال ۶۳ هجری قمری، در ۷۳ سالگی، در جنگ با یزید بن معاویه شرکت کرد که برای فتح مدینه آمده بودند و در این جنگ که به واقعه حرّه معروف شد، به شهادت رسید.(۵)

گویند نسیبه روزی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد:

«تمام آیات قرآن برای مردان است و آیه ای درباره زنان نیست.»

از این رو خداوند آیه ۳۵ سوره احزاب را نازل فرمود.(۶) این کتاب را با همین آیه آغاز کردیم.

نسیبه حدود سال سیزده هجری قمری از دنیا رفت. او از راویان

ص:۸۱

۱- طبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۶.
۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.
۳- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۷۰.
۴- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۳.
۵- ثقات ابن حبان، ج ۳، ص ۲۲۳؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۲۰.
۶- معجم کبیر، ج ۲۵، ص ۳۱.

حدیث شیعه است و بزرگانی مانند ابوحمزه ثمالی(۱) و عبدالکریم بن عمرو خثعمی(۲) از او روایت کرده اند. دختر او فاطمه نیز از راویان حدیث به شمار می آید و از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام روایت کرده است.(۳)

۵. حَبابه والِبیه

اشاره

حبابه با حاء مفتوحه است و تشدید باء اول از غلط های مشهور به شمار می آید. قاموس، صراحت به تخفیف باء دارد. (۴)

والبیه: با کسره لام، مؤنث والبی است. کنیه حبابه ام نداء است.(۵)

حبابه دختر جعفر از قبیله اسد است. نام ایشان در چهار کتاب از هشت کتاب رجالی شیعه آمده، ولی شرح حالی از او نقل نشده است.(۶)

تنها می توان از احادیث نقل شده بعضی از اطلاعات را به دست آورد، مانند این که ایشان در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام می زیسته و زمان

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۵، ح ۵۹۰۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۶، حدیث سوم.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۲۴، ص ۲۲۶.

۴- تنقیح المقال، ج۳، کتاب النساء، ص۷۴ _ ۷۵.

۵- تنقیح المقال، ج۳، کتاب النساء، ص۷۴ _ ۷۵.

۶- رجال طوسی، ص ۹۴، ۹۶ و ۱۵۱؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ رجال برقی، ص ۶۲؛ رجال ابن داوود، ص ۹۸.

امـام رضـا علیه السـلام را نیز درک کرده است. یـک بـار به اشـاره امام سـجاد علیه السـلام و بار دیگر به عنایت امام رضا علیه السـلام به دوره جوانی بازگشـته است و نه ماه بعد از دیدار با امام رضا علیه السلام در دویست سالگی درگذشته است.(۱) امام رضا علیه السلام او را در پیراهن مبارک خودشان کفن کردند.(۲)

حدیث اول

عبدالکریم از حَبابه نقل می کند:

امیرالمؤمنین علیه السـلام را در جمع فرمانـدهان سـپاه دیـدم که بـا تازیانه گروهی را تعزیر می کرد. چیزی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند و ایشان جواب دادند. بسیار زیبا سخن می گفتند و من دنبال ایشان رفتم تا وارد مسجد شدند و نشستند. عرض کردم نشان امامت چیست؟ به سنگی کوچک (حصاه) اشاره کردند و فرمودند: آن را بیاور. به محضرشان بردم. با انگشتر خود بر سـنگ مهر زدنـد. سـپس فرمودنـد: ای حبابه، هر وقت کسـی ادعای امامت کرد و توانست چنان که دیدی روی سـنگ مهر کند، بدان او امام است و اطاعت از او واجب. امام کسی است که هرچه می خواهد در دسترس او باشد.

ص:۸۳

۱- شـرح اصول کافی مازنـدرانی، ج۶، ص۲۸۷؛ تنقیـح المقال، ج ۳، کتـاب النساء، ص ۷۴ _ ۷۵. البته سن ایشـان را علامه مامقانی ۲۳۶ یا ۲۳۹ یا ۲۴۲ سال می داند.

۲- غیبت طوسی، ص ۷۶.

حبابه می گوید: پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، خدمت امام حسن علیه السلام رسیدم که جای امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و مردم از ایشان سؤال می کردند. امام علیه السلام به من فرمود: حبابه آن چه نزد توست بیاور. سنگ را به ایشان دادم. مانند مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، سنگ را مهر کردند. سپس نزد امام حسین علیه السلام رفتم که در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود. مرا به نزد خویش خواند و جایی برایم باز کرد و فرمود: برای راه نمایی تو دلیلی نزد ما وجود دارد، آیا آن دلیل را می خواهی؟ عرض کردم: بله، سرورم. فرمود: آن چه را همراه داری بده. من سنگ را در اختیارشان نهادم و برایم مهر کرد. در زمان امام سجاد علیه السلام نزد ایشان رفتم. در حالی که پیر شده بودم و دست و پایم می لرزید. در آن زمان صد و سیزده سال داشتم. دیدم امام در حال عبادت است. از راه نمایی ایشان مأیوس شدم. با انگشت سبابه اشاره کرد و جوانی من بر گشت. امام علیه السلام فرمود: آن چه همراه داری بیاور. من سنگ را به ایشان دادم و برایم مهر کرد. بعد در زمان امام باقر علیه السلام خدمت ایشان رسیدم و روی همان سنگ برایم مهر زد. سپس محضر امام صادق علیه السلام رسیدم. ایشان نیز چنین کردند و بعد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هم بر آن سنگ مهر زدند.(۱)

این جریان را سیدهاشم بحرانی با تفصیل بیشتری از رُشید هَجَری نقل می کند:

ص:۸۴

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ کمال الدین، باب ۴۹، با تلخیص و تصرف.

حَبابه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و سلام کرد و گریست و عرض کرد: واحسرتا از غنیمتی که بدون شما از دست می رود! ای امیرالمؤمنین علیه السلام، از پیش شما نخواهم رفت، مگر این که بدانم بعد از شما چه کسی جانشین شماست. البته من بر استمرار امامت یقین دارم و حقیقت نزد من روشن است، ولی شما می دانید که خواسته ام چیست. حضرت دست خویش را دراز کرد و سنگ کوچک سفید رنگی را که می درخشید و بسیار صیقلی و صاف بود، از ایشان گرفت و انگشترش را درآورد و بر آن مهر زد و فرمود: خواست شما این بود؟ حبابه عرض کرد: بله. به خدا سوگند، ای امیرالمؤمنین علیه السلام همین را می خواستم! زیرا شنیده ام که بعد از شما در میان شیعیان اختلاف می افتد. از این رو، این برهان را خواستم تا اگر بعد از شما زنده ماندم ــ و ای کاش زنده نمانم و من و خانواده ام فدای شما شویم ــ در صورتی که شیعه به جانشین شما شک کرد، این شن را عرضه کنم و هر که توانست کار شما را انجام دهد، بدانم او جانشین شماست. البته امیدوارم اجل مهلت چنین کاری را به من ندهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: حبابه تو تا زمان امام رضا علیه السلام زنده ای و من بشارت می دهم که تو در شمار زنانی هستی که همراه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهی بود.(۱)

۱- الهدایه الکبری، ص۱۶۷؛ إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۲، ص: ۲۸۸؛ مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱.

حدیث دوم

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حبابه از کنار امیرالمؤمنین علیه السلام می گذشت. حضرت فرمودند: «چیست آن چه با خود می بری؟» عرض کرد: «برادرم بیمار شده و گفته اند مارماهی برایش مفید است.» امام علیه السلام فرمودند: «ای حبابه، خداوند شفا را در چیز حرام قرار نداده.» حبابه تا این سخن را شنید، آن را بر زمین انداخت و گفت: «به خاطر حمل آن از خدا طلب آمرزش می کنم.» (۱)

حدیث سوم

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

وقتی مردم به دیدار معاویه می رفتند، حبابه به دیدار امام حسین علیه السلام می رفت. او زنی بسیار کوشا، و بر اثر عبادت پوست شکمش خشک شده بود. روزی با عموزاده خود به محضر امام سجاد علیه السلام رسید و عرض کرد، آیا ایشان را از شیعیان خود و نجات یافتگان می بینید. حضرت علیه السلام فرمودند: بله. ایشان نزد ما هستند و نجات یافته اند. (۲)

حدیث چهارم

روزی حبابه به محضر امام حسین علیه السلام رسید. امام فرمودند: «ای

۱- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۹۱.
۲- بصائرالدرجات، ص ۱۹۱.

حبابه، چه باعث شده که دیر به دیدار ما بیایی؟» حبابه عرض کرد: «چیزی جز بیماری (برص) باعث تأخیر نشده است.» امام علیه السلام دست روی محل بیماری نهاد و مدام دعا خواند. دست مبارکشان را که برداشتند، خداوند بیماری را از بین برده بود. امام حسین علیه السلام فرمودند:«در این امت کسی جزء ملت ابراهیم نیست، مگر ما و شیعیان ما، سایر مردم از امت ابراهیم نیستند.»(۱)

حدیث پنجم

ابوحمزه ثمالی نقل می کند:

حبابه نزد امام باقر علیه السلام رفت و عرض کرد: ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شما در «أظله»(۲) چه بودید؟ امام علیه السلام فرمود: ما قبل از خلق مخلوقات نوری نزد خداوند بودیم، بعد خداوند مخلوقات را خلق کرد و ما تسبیح خداوند را گفتیم و آنها نیز تسبیح گفتند. ما لا إله إلّا الله گفتیم و آنها نیز گفتند. ما تکبیر گفتیم، آنها نیز تکبیر گفتند و این معنای آیه ای است که خداوند می فرماید: «وَأَنْ لوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا»؛(۳) اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. راه حبّ حضرت علی علیه السلام،

۱- رجال کشی، ج ۲، ص ۱۱۵.
۲- منظور از أظله همان عالم ذر، یعنی عوالم قبل از دنیاست. (نک: المیزان، ج ۸، ص ۲۶۳).
۳- جن (۷۲): ۱۶.

راه درست (مورد اشاره قرآن) بوده، آب گوارا (آب فرات)، ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

حدیث ششم

داوود رقی می گوید:

محضر امام صادق علیه السلام بودم که حبابه وارد شد. او از امام علیه السلام درباره حلال و حرام پرسید. ما از زیبایی این پرسش شگفت زده شدیم. وقتی امام علیه السلام فرمودند: آیا پرسش هایی زیباتر از پرسش های حبابه شنیده اید؟ عرض کردیم: ایشان را در چشم و قلب ما بسیار عزیز و بزرگ کردید. در این حال اشک از چشمان حبابه جاری شد. امام علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: من بیمارم و نزدیکانم می گویند اگر امام شما همان گونه که می گوید واجب الاطاعه است، دعا کند تا بیماری تو بهبود یابد. البته من خوش حالم و می دانم این بیماری برای امتحان و تصفیه من است و کفاره گناهانم به حساب می آید. امام علیه السلام دعایی فرمود و بعد گفت: به نزد زنان برو و لباس خود را کنار بزن. ببین چیزی مانده است یا خیر و به آنها بگو این نشانه کسی است که به وسیله او می توان به خدا نزدیک شد.(۲)

ص:۸۸

۱- بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ۲۴، ح چهلم.

۲- طب الائمه، ص ۱۰۴؛ شبیه این جریان از امام باقر علیه السلام در کتاب دلائل الامامه، ص۲۱۴، نقل شده است.

۶. قَنواء دختر رُشَید هَجَری

قنواء به فتح قاف و سکون نون و فتح واو. رشید به ضم راء و فتح شین(۱) مصغر است. هجری به فتح هاء و جیم و کسر راء منسوب به هَجَر، آبادیی در یمن است. البته روستایی نزدیک مدینه منوره نیز نامیده می شود و به تمام یمن نیز می گویند.(۲)

قنواء با آن که از محدثان امامیه است و ابوحیان بجلی از او روایت می کند و نام او در کتاب های گوناگون آمده، ولی از خصوصیات زندگی وی چیزی نقل نشده و همین قدر معلوم است که او دختر رُشید هَجَری، یار و رازدار امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ کسی که حضرت علی علیه السلام نحوه شهادتش را به او خبر داد.

در روایتی ابوحیان چنین نقل می کند:

قنواء را ملاقات کرده و به او گفتم آن چه از پدرت شنیده ای، به من بگو. گفت: پدرم از امیرالمؤمنین علیه السلام شنید چگونه صبور خواهی بود، وقتی نابکارزاده بنی امیه، کسی را دنبال تو بفرستد و دست و پا و زبان تو را قطع کند؟ عرض کردم یا امیرالمؤمنین، آیا آخر آن بهشت خواهد بود؟ فرمود: ای رشید، تو در دنیا و آخرت، همراه من خواهی بود. قنواء ادامه داد: به خدا سوگند، مدتی نگذشت که [عبیدالله بن] زیاد او را دعوت به بیزاری از امیرالمؤمنین علیه السلام کرد، اما

۱- ابن داوود، رجال، ص۱۵۳.

۲- تنقیح المقال، ج۳، کتاب النساء، ص۸۲.

پدرم نپذیرفت. او گفت: سرورت مرگ تو را چگونه خبر داده است؟ پدرم گفت: دوستم به من خبر داد که تو مرا به برائت از او می خوانی و من قبول نمی کنم و تو دست و پا و زبان مرا قطع می کنی. گفت: اینک خبر او را درباره تو، به دروغ مبدل می کنم. او دستور داد دستان و پاهای پدرم را قطع کنند و زبان او را رها نمودند. در حالی که پدرم لبخند می زد، من دست و پای او را جمع کرده و برداشتم و گفتم: پدر درد می کشی؟ گفت: نه دخترم، فقط به اندازه ای که بین جمعیت انبوه در فشار باشم، درد می کشم. وقتی پدرم را برداشته، از قصر بیرون رفتیم، مردم اطرافمان جمع شدند. پدرم گفت: قلم و کاغذی بیاورید تا آن چه را تا قیامت اتفاق خواهد افتاد و مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده، برایتان بگویم. قلم آوردند و پدرم مدام می گفت و اخبار آینده را می نوشتند. خبر به [ابن] زیاد رسید و او حجام را فرستاد تا زبان او را قطع کند و همان شب، پدرم به شهادت رسید.(۱)

۱- رجال کشی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ امالی طوسی، ص ۱۶۵؛ اختصاص (منسوب به شیخ مفید)، ص ۷۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۲۲۸. در بعضی از منابع روایی ما (امالی طوسی، رجال کشی، روضه الواعظین)، این جریان به «ابن زیاد» نسبت داده شده، اما در منابع دیگر (ارشاد، ج۱، ص۳۲۵؛ بحارالأنوار، ج۳۴، ص۳۰۳ و ج۴۱، ص۳۴۵) از «زیاد» نام برده شده است. منابع معتبر اهل سنت (میزان الاعتدال، ج۲، ص۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۳۱۰؛ لسان المیزان، ج۲، ص۴۶۱؛ کتاب المجروحین، ج۱، ص۲۹۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج۲، ص۳۹۴) نیز همه به «زیاد» اشاره کرده اند. از متن روایت نیز که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: دعی بنی اُمیّه (زنازاده بنی امیه) او را فرا می خواند، معلوم است که باید «زیاد» باشد، زیرا این لقب به او اختصاص دارد. علامه تستری نیز بعد از چند صفحه بحث، «زیاد» را معتبر می داند. (قاموس الرجال، ج۳، ص۳۶۸ _ ۳۷۵) بنابراین شواهد و اقوال، می توان نتیجه گرفت، این جریان در زمان خلافت زیاد در کوفه اتفاق افتاده است و مربوط به دوران حکومت ابن زیاد نیست.

مرحوم علامه مامقانی می گوید:

من جلالت مقام قنوا و قدرت دیانت و غرق محبت الهی بودن او را که مانع از انجام دادن گناه است، از کلام او به پدرش که پرسید: آیا احساس درد می کنی، استفاده می کنم؛ زیرا اگر او به درجه عالی ایمان و تقوا نرسیده بود، احتمال نمی داد که پدرش درد نکشد و این سؤال را از او بکند. پرسش او نشان می دهد، ایمانش مانند پدرش است و او میوه همان شجره طیبه به حساب می آید.(۱)

ابوجارود می گوید:

«قنواء می گفت: پدرم از من خواسته بود، حدیث را کتمان کنم و قلبم را محل امانت قرار بدهم.»(۲)

این روایت نشان می دهد، دختر رشید نیز اسرار را می دانسته، ولی پدرش اجازه بیان آنها را به او نداده است.

علامه مجلسی هم در باب فضل انتظار و مدح شیعه در زمان

۱- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳۱.
۲- الاختصاص، ص ۷۸.

غیبت، چنین روایت می کند:

قنواء می گوید: به پدرم عرض کردم، شما چقدر شدید تلاش می کنید؟ فرمود: دخترم قومی بعد از ما می آیند که در دینشان بصیرت دارند و تلاش و کوشش آنان برتر از گذشتگان خواهد بود.(۱)

۷. زبیده

اسمش، أمه العزیز و لقبش زبیده است. او از بنی عباس(۲) و دختر جعفر بن ابی جعفر منصور و همسر پسرعموی خود، هارون الرشید(۳) و مادر محمد امین است. لقب زبیده را پدر بزرگش منصور، به دلیل زیبایی اش به او داده است. در سال ۱۶۵ هجری قمری، با هارون ازدواج کرد و در سال ۲۱۶ از دنیا رفت.(۴) قبر او در کرخ بغداد، در قبرستان قریش است.(۵)

درباره شخصیت زبیده دو دیدگاه وجود دارد: بر اساس برخی گزارش ها، او دنیاطلب و اسراف کار بوده و بعید است، منظور حدیث او

۱- محاسن، ج ۱، باب یقین و صبر در دین، ص ۲۵۱؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص ۱۳۰، ح۲۷.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱.

۳- تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

۴- تنقیح المقال، ج۳، کتاب النساء، ص ۷۸.

۵- حالات ایشان در کتاب های: تاریخ بغداد، ج ۱۴ ص ۴۳۴؛ البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ أعلام زرکلی، ج ۳، ص ۴۲ و الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۸۹ آمده است.

باشد و سعادت رجعت یافتن به دنیا و یاری امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشد. برای مثال، درباره ایشان گفته اند، در مورد کمربند و کفش جواهرنشان، اهل تفنن و تنوع بود و در خرید لباس و آرایش اسراف می کرد. لباسی تهیه کرده بود که پنجاه هزار دینار ارزش داشت(۱) و مخارج شصت روز ایام حج او، بیش از ۵۴ میلیون درهم شده بود.(۲)

بر اساس دیگر گزارش ها، او اهل خیر و مدافع اهل بیت علیهم السلام بوده است. در کتاب های اهل سنت، چنین مواردی حذف شده اند، ولی می توان اشاراتی را یافت. با توجه به این گزارش ها، می توان گفت یا گزارش های اولیه معتبر نیست و برای تخریب او ساخته شده یا بنابه مصالحی، گریزی از چنین کارهایی نبوده است.

خطیب بغدادی می گوید:

او معروف به خیر و تفضل کردن به اهل علم و صلاح بود و به فقیران کمک می کرد. آثار زیادی در شهر مکه و مدینه و راه مکه، اعم از چاه آب و برکه ایجاد کرده است. کسی او را در خواب دید و پرسید: حالت چطور است؟ گفت: خداوند به خاطر اولین اثری که در راه مکه ساختم، مرا بخشید.(۳)

ذهبی از او با لقب سیده المحجبه یاد کرده و می گوید: «صد

۱- الکلینی و الکافی، ص ۲۲۶ به نقل از العالم الاسلامی فی العصر العباسی، ص۲۲۵.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۴.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۴.

کنیزی که در قصر داشت، همگی حافظ قرآن بودند.»(۱)

زرکلی می گوید:

چشمه زبیده که در مکه قرار دارد، منسوب به اوست و از دوردست ترین مناطق نعمان، در شرق مکه با حفر قنات های بسیار به مکه آورده شده است. او بزرگ ترین زن عصر خود در دین داری و اصالت و جمال و صیانت و خیر بود و آثاری در راه مکه ایجاد کرده که اگر آنها نبود، کسی این راه را طی نمی کرد.(۲)

ابن کثیر می گوید: «کسی او را در خواب دید که می گفت: چیزی برای من سود نداشت، مگر نمازهایی که در سحر می خواندم.»(۳)

هم چنین درباره خیرخواهی او می گوید: «او راغب ترین مردم به انجام دادن کار خیر و پیش تاز به سوی هر خیری بود.»(۴)

حموی می گوید: «برکه ام جعفر یا زبیدیه(۵) در بین مغیثه و عذیب(۶) و نیز چاه حسنی(۷) و نهر میمون(۸) را زبیده ساخته است.»

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱.
۲- الاعلام، ج ۳، ص ۴۲.
۳- البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۹۷.
۴- البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۳۵.
۵- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۲.
۶- معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۰۱.
۷- معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۶۰.
۸- معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۴۵.

او اهل عبادت بود و به قرآن توجه داشت. از نظر اجتماعی، نیکوکار بود و برای بزرگداشت عالمان و صالحان تلاش می کرد. او با هارون الرشید درگیر شده که این از شیعه بودن وی حکایت دارد.

علامه مامقانی می گوید: «شیخ صدوق در کتاب مجالس خود گفته: زبیده شیعه بود و هارون وقتی این را فهمید قسم خورد که او را طلاق دهد.»(۱)

شیخ منتجب الدین چنین بیان کرده است:

زبیده خاتون، شیعه فطریه فدائیه بود، چنان که شیخ اجل عبدالجلیل رازی در کتاب نقض آورده که چون هارون الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل بیت علیهم السلام تحقیق کرد، سوگند خورد که او را طلاق دهد... . زبیده اظهار پشیمانی نکرد.(۲)

حاج شیخ عباس قمی می گوید:

دلیل شیعه بودن زبیده آن است که در فتنه سال ۴۴۳ هجری قمری که در بغداد اتفاق افتاد، قبر زبیده و آل بویه همراه ضریح امام کاظم علیه السلام به آتش کشیده شد.(۳)

در منابع شیعی، به روشنی دلیل اختلاف او با هارون الرشید بیان شده و چون اهل سنت از این موضوع آگاه بودند، مزار وی را آتش

۱- تنقیح المقال، ج ۳، کتاب النساء، ص ۷۸.

۲- فهرست، ص ۲۸۲. (با کمی تصرف)

۳- الکنی والألقاب، ج ۲، ص ۲۸۹.

زدند.

ابن عساکر می گوید:

بین هارون الرشید و دختر عمویش زبیده، بحث و نزاع درباره چیزی از چیزها واقع شد و هارون در میان کلماتش گفت، من تو را طلاق دادم، اگر از اهل بهشت نباشم.(۱)

ابن حجر می گوید:

وقتی سلم بن سالم بلخی زاهد، وارد بغداد شد، در مورد هارون الرشید کلمات زشتی گفت. هارون وی را زندانی کرد. وقتی هارون مرد، زبیده دستور آزادی او را صادر کرد.(۲)

ابن کثیر این جریان را کمی مفصل تر بیان می کند و می گوید:

سالم بن سالم ابوبحر بلخی، از سران امر به معروف و نهی از منکر بود. او وقتی وارد بغداد شد و برضد هارون سخن گفت و کارهای او را زشت شمرد، هارون او را زندانی کرد و دوازده بند بر او بستند.(۳)

این گزارش های کوتاه، نشان از شجاعت او دارد و به دلیل نفوذ فراوان زبیده، هارون هم نمی توانست کاری از پیش ببرد.

۱- تاریخ دمشق، ج ۵۰، ص ۳۲۹.

۲- لسان المیزان، ج ۳، ص ۶۳.

۳- البدایه والنهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۴.

۸. ام خالد

چنان که پیش تر بیان شـد، نام دو تن از زنان رجعت کننـده، ام خالـد احمسـیه و ام خالد جهنیه بود، ولی در منابع، نامی از این دو برده نشده است. در گفتار اول بیان داشتیم که احتمال دارد ام خالدی که از اصـحاب امام صادق علیه السلام بوده، یکی از آن دو فرد باشـد. بنـابراین، آن چه را در مورد ام خالـد آمـده، یـادآور می شویم. البته نام و دیگر خصوصـیات زنـدگی ایشان، معلوم نیست.

یوسف بن عمر، والی عراق، زیـد را به شـهادت رسانـد و دست ام خالـد را قطع کرد. او زنی صالح و شـیعه بود و به زید تمایل داشت.(۱)

ابوبصیر می گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که ام خالـد وارد شد. همو که یوسف بن عمر دست او را قطع کرده بود... او شـروع به سـخن کرد. زنی بلیغ بود. در مورد خلیفه اول و دوم پرسید. حضرت فرمود: ولایت آنها را بپذیر. عرض کرد: روزی که پروردگارم را ملاقات کنم، می گویم شـما به قبول ولایت آن دو فرمان دادید. امام فرمود: باشد. ام خالد گفت: اگر کسی که کنار شماست، (ابوبصـیر) مرا به برائت از آن دو امر کند و کثیرالنواء (نام فردی منحرف) به ولایت آن دو فرمان دهد، کدام یک خیر و خوب است و شما آن را دوست دارید؟ امام علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند این فرد برای من محبوب تر از

۱- رجال کشی، ص ۲۴۲.

کثیرالنواء و یاران اوست! این فرد بحث می کند و می گوید: کسی که به حکم خدا حکم نکند، کافر، ظالم و فاسق است.(۱)

هم چنین نقل می کند:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که ام خالد عبدیه وارد شد. حکم خوردن چیزی را پرسید. امام علیه السلام فرمود: چرا بدون پرسیدن نخوردی؟ عرض کرد: من در دینم مقلد شما هستم و زمانی که خداوند را ملاقات کنم، خواهم گفت جعفر بن محمد علیهما السلام به من امر و نهی کرد.(۲)

ام خالد زنی صالح و شیعی بود و برای عقیده اش، دستش را بریدند. امام صادق علیه السلام او را با امر به ولایت خلفا، امتحان کرد، اما ایشان با فراست، به گونه ای دیگر می پرسد و پاسخش را می گیرد که بیان گر قدرت علمی و آگاهی ایشان است. روایت سوم، بصیرت دینی و امام شناسی ایشان را نشان می دهد که خود را فردی مقلد و پیرو امام علیه السلام معرفی می کند.

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۲۳۷؛ رجال کشی، ص ۲۴۱.
۲- کافی، ج ۶، ص ۴۱۳.

بخش سوم: مقایسه و رهیافت

اشاره

ص:۹۹

بعد از بیان ویژگی های افراد رجعت کننده در بخش اول و شرح حال بانوان رجعت کننده در بخش دوم، در فصل اول این بخش ویژگی های یاد شده در روایات با شرح حال بانوان یاد شده مقایسه می گردد تا معلوم شود رفتار این بانوان تا چه میزان با این معیارها هم خوانی دارد. در فصل دوم نیز رهیافت ها بیان می شود، یعنی ما نیز برای آن که جزء افراد رجعت کننده باشیم چه باید بکنیم و چگونه زندگی کنیم.

ص:۱۰۰

فصل اول: ویژگی های رجعت کنندگان و شرح حال بانوان یاد شده

اشاره

در این فصل به بررسی سرگذشت بانوان و تک تک معیارهای گفته شده در روایات پرداخته می شود تا معلوم گردد این افراد واقعا دارای این ویژگی ها هستند و شایسته برگشت به دنیا هستند.

ایمان خالص

اشاره

در ویژگی های افراد رجعت کننده گذشت که یکی از اوصاف آنان ایمان خالص است و ایمان خالص آثاری دارد که مهم ترین آنها پایداری است. پایداری از دو جهت قابل بررسی بود. مقاومت در برابر

ص:۱۰۱

دشمن و استقامت در برابر محیط.

الف. مقاومت بانوان در برابر دشمن

۱. صیانه ماشط: او که آرایش گر دختر فرعون بود، در برابر خواست فرعون مقاومت کرد تا این که تک تک فرزندانش در مقابل دیدگانش در مس مذاب افکنده شده و به شهادت رسیدند، اما دست از اعتقاد و ایمان خویش برنداشت. وقتی نوبت به کودک شیرخوارش می رسد انگار توان مقاومت می خواهد از دست برود، اما به اذن خداوند نوزاد لب به سخن می گشاید که ای مادر صبر و مقامت پیشه کن، زیرا راه تو حق است. بالاخره خود نیز در آن مس جوشان افکنده می شود و به فیض شهادت می رسد.

۲. سمیه: وقتی سمیه به اتفاق گروهی به دست مشرکان شکنجه می شوند. عده ای از ایمان خود دست برمی دارند، اما این سمیه است که از اول صبح تا شب در مقابل آفتاب داغ مکه در حالی که به چهار میخ کشیده شده مقاومت می کند و این رنج طاقت فرسا نمی تواند او را از پا درآورد و در آخر شب با تحمل ناسزا از ابوجهل به دست او به شهادت رسید.

۳. ام ایمن: در جنگ احد که مدعیان بزرگی چون عمر و عثمان فرار می کردند؛ این ام ایمن بود که به اتفاق عده کمی در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت می کردند.

ص:۱۰۲

۴. نسیبه: از زنانی که در جنگ احد کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت نمود نسیبه است. به قدری پایداری کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کیست که طاقت ام عماره را داشته باشد؟ وقتی فرزندش زخمی می شود بازوی فرزندش را می بندد و می گوید: برخیز و به نبرد ادامه بده! در جنگ یمامه علیه مسیلمه کذاب نیز وقتی مردم می گریختند او مقاومت می کند.

۵. قنواء: وی در مجلس زیاد ملعون حاضر است و شاهد قطع دست ها و پاهای پدر، اما نه تنها مقاموت خود را از دست نمی دهد، بلکه جلو رفته و خود، دست و پای قطع شده پدر را جمع می کند و با خود می برد. این نهایت مقاومت او را می رساند. عملا پیام ادامه راه پدر را فریاد می کند و نشان می دهد چنین اعمالی هراس در دل او ایجاد نمی کند.

۶. زبیده: وی در برابر هارون الرشید مقاومت می کند و روح قوی و بلند خود را نشان می دهد که توانسته در برابر سفاکی مانند هارون قد علم کند و نیز دستور آزادی فردی را که به جرم افشاگری علیه هارون زندانی شده صادر می کند.

۷. ام خالد: وی نیز زن مقاومی است. درحالی که اکثر مردم در برابر ظلم امویان سر خم کرده اند، دستش قطع می شود، ولی از عقیده خود دست برنمی دارد.

ص:۱۰۳

ب. استقامت بانوان در برابر محیط

زمانی که کسی جرات دم زدن از حق را ندارد اینان جان در کف نهاده و حقیقت را آشکارا بیان می داشتند.

صبانه ماشطه : در زیر ظلم ستمگری چون فرعون که کسی طاقت ابراز عقیده توحید و خدا پرستی را ندارد، این ماشطه است که در آشکار ذکر خداوند را بر زبان جاری می کند و هرگز تابع اکثریت نشده، بلکه تا پای جان از اعلان و روشن نمودن حقّ دست برنمی دارد.

سمیه: در دوران سخت جاهلی که اسلام در مظلومیت کامل بود و استبداد بت پرستی به کسی جرأت ابراز توحید نمی داد، این سمیه بود که خلاف آن محیط خفقان با جرأت اظهار توحید کرد. وی تابع اکثریت و فضای حاکم بر جامعه نشد.

أم ایمن: در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی همه فرار می کردند او مقاومت می نمود. در جریان غصب فدک وقتی اکثریت جامعه از سر طمع یا ترس با غاصبان هم صدا شده بودند، تنها اوست که به هم راه امیر مؤمنان علیه السلام به نفع حضرت زهرا علیها السلام شهادت می دهد. وقتی حضرت امیر علیه السلام را به مسجد می برند تا بیعت بگیرند همه می دانند که حقّ با کیست اما کسی دم نمی زند. أم ایمن جلو می آید و با صراحت تمام حسد و نفاق آنها را آشکار می کند و مرعوب جو حاکم بر جامعه

ص:۱۰۴

نمی شود.

نسیبه: وی نیز از افراد معدودی است که در هنگام فرار مسلمانان در جنگ أحد تابع اکثریت نمی شود و کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت می نماید. در جنگ حنین نیز وقتی همه فرار می کنند او مقاومت می کند. در جنگ یمامه نیز او اسوه مقاومت می شود.

حبابه والبیه: در زمانی که همه برای تملق و بهره گیری از دنیا به دیدار معاویه می روند، حبابه راه دیدار با امام حسین علیه السلام را پیش می گیرد. وی تابع اکثریت و محیط اطراف خود نیست. او به دنبال حقیقت است. نوع عمل دیگران در اراده او تأثیری نمی گذارد.

قنواء: وی در جو خفقان ایجاد شده توسط زیاد بن ابیه که کسی جرأت مخالفت ندارد، شجاعانه پدر را در مجلس زیاد همراهی می کند و با جمع کردن اعضای قطع شده پدر نشان می دهد ترسی از جو حاکم ندارد و بی توجه به اکثریت ترسیده جامعه با جرأت تمام مقابل آنان ایستادگی می کند.

زبیده: در دوران حکومت بنی عباس اکثریت جامعه برای نزدیکی به حکومت و بهره بیشتر از دنیا سعی در دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارند. زبیده با آن که از خاندان بنی عباس است بر خلاف محیط اطراف خویش از اهل بیت علیهم السلام دفاع می کند و در این راه با هارون خلیفه عباسی درگیر می شود. ثروت زیادی دارد، اما ثروت دنیا او را از یاد

آخرت و شب زنده داری و تلاوت قرآن باز نمی دارد.

أم خالد: در دوران سیاه بنی أمیه سخت ترین فشارها بر شیعیان و دوست دارن اهل بیت علیهم السلام وارد می شود. اکثریت مردم تشیع خود را پنهان می کنند. اما أم خالد محبّت خود را ابراز می دارد و تابع وضع محیط اطراف خود نمی شود.

ولایت پذیری آگاهانه

در فصل دوم بخش گذشته بیان شد ویژگی دیگر رجعت کنندگان ولایت پذیری است. ولایت پذیری داری دو بخش عمده است. یکم، شناخت صحیح و معرفت واقعی. دوم، پذیرفتن ولایت در میدان عمل. یعنی کسانی به دنیا بر می گردند که اهل تولّی هستند، اما این تولّی از سر احساسات یا تقلید نیست، بلکه ریشه در شناختی عمیق دارد. نشان این تولّی و دل دادگی به دین و امامان علیهم السلام، حمایت و دفاع بی دریغ در میدان عمل است.

أم ایمن: سراسر زندگانی این بانوی بزرگ عشق و دلدادگی به خاندان وحی علیهم السلام است. بسان فرزندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بزرگ می کند. در جنگ ها نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. بعد از رحلت ایشان نیز برخلاف اکثریت جامعه مدافع ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است. در جریان فدک نیز از حضرت زهرا علیها السلام دفاع می کند. محرم اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام است. تا آخرین لحظه در کنار فاطمه علیها السلام بود و شاهد تشییع مظلومانه و

مخفیانه ایشان بود. أم ایمن فاطمه علیها السلام را به قدری دوست می دارد که به دلیل عروسی ساده ایشان متأثر شده و گریه می کند. بعد از شهادت ایشان نیز طاقت دیدن جای خالی وی را در مدینه ندارد و این شهر را ترک می کند.

نسیبه: وی تمام هستی خود و حتی خانواده اش را به پای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می ریزد. وی فدائی و مدافع حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حبابه والبیه: شاید مهم ترین ویژگی حبابه امام شناسی و دقت او در شیعه و ولایت مدار بودن اوست. وی این سعادت را نه تنها برای خود که برای نزدیکان خود نیز می خواست. برادرزاده خود را نزد امام علیه السلام می آورد تا مطمئن شود او نیز شیعه و پذیرای ولایت امامان علیهم السلام است. ولایت مداری، او را به مقامی می رساند که امامان علیهم السلام خواهان دیدار او هستند و می پرسند چرا دیر به دیر به دیدار ما می آیی؟ وقتی حبابه بیماری را علّت تأخیر بیان می کند حضرت او را شفا می دهد تا زود به زود محضر امام علیه السلام را درک کند. حبابه به قدری ولایت دوست و امام خواه است که از بیماری خود ناراحت نیست و آن را موجب امتحان و پیشرفت معنوی می داند، اما وقتی می شنود بیماری او بهانه ای برای شک در امامت امام او شده است دیگر طاقت نیاورده و گریه کنان به محضر امام علیه السلام می رسد. امام علیه السلام بعد از شنیدن جریان او را شفا می دهد.

قنواء: وی نیز یقین به ولایت اهل بیت علیهم السلام دارد، لذا با شجاعت کامل در مجلس زیاد شرکت می کند و می داند که پدر در راه فداکاری برای اهل بیت علیهم السلام احساس درد نمی کند.

زبیده: ولایت پذیری زبیده، هارون را وادار به طلاق دادن او می کند. زبیده با شجاعت این جدایی را می پذیرد و می گوید من از کار خود پشیمان نیستم.

أم خالد: وفاداری وی به اهل بیت علیهم السلام و ارادت او باعث شد به قطع دست خویش راضی باشد، اما دست از اهل بیت علیهم السلام برندارد.

سنخیت با اهل بیت

اشاره

در ویژگی های افراد رجعت کننده گذشت، بنابه بیان امام علیه السلام کسانی که بتوانند سنخیت با امامان علیهم السلام را در خود ایجاد کنند در دوران ظهور، حضور خواهند یافت. در همان حدیث ایجاد سنخیت و هم رنگی با اهل بیت علیهم السلام را با چهار عامل ممکن می داند.

۱. معرفت و شناخت امامان علیهم السلام

اولین شرط ایجاد سنخیت، شناخت و معرفت اهل بیت علیهم السلام است. اول باید آنها را شناخت و قدرت علمی یافت تا بتوان سنخیت و هماهنگی میان خود و ائمه علیهم السلام ایجاد نمود. در ادامه به مواردی از معرفت این بانوان اشاره می شود.

۱. أم ایمن در هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه می کند؛ وقتی علت را

می پرسند، می گوید: می دانستم بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا می رود؛ گریه من به خاطر قطع شدن وحی است. این جمله همان بیان امیر مؤمنان علیه السلام است که در رثای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی یَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِک مَا لَمْ یَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَیْرِک مِنَ النُّبُوَّهِ وَ الْإِنْبَاءِ وَ أَخْبَارِ السَّمَاءِ؛ پدر و مادرم به فدای تو باد ای رسول خدا، همانا به مرگ تو بریده شد چیزی که با مرگ دیگران بریده نگردید از نبوّت و احکام الهی و اخبار آسمانی.(۱)

این جمله از شناخت و معرفت أم ایمن نسبت به مقام نبوت و اهمیت وحی خبر می دهد. وی نام تمام امامان علیهم السلام را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده و نسبت به نام آنها شناخت داشت. أم ایمن از راویان حدیث نیز شناخته می شود.

۲. نسیبه: زمانی که وی رضایت و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می بیند عرض می کند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از خدا بخواه در بهشت همراه شما باشم. چنین درخواستی نشان از شناخت ایشان دارد، زیرا قدر هم راه شدن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می داند و به جای هر درخواستی این تمنا را می نماید. زمانی که حضرت دعا می کند که خدایا آنها را از رفیقان من در بهشت قرار بده؛ نسیبه می گوید دیگر برایم مطرح نبود در دنیا چه بر

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵.

سرم می آید. جمله ای که نسیبه به فرار کنندگان از جنگ حنین می گفت نیز نشان از معرفت او دارد. وی می گفت: از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم به کجا فرار می کنید؟ یعنی جای دیگری وجود ندارد؛ بهترین جا کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام است؛ هیچ جایی چنین برتریی ندارد.

۳. حبابه: ایشان از راویان حدیث است. بزرگانی مانند ابوحمزه ثمالی از او نقل روایت می کنند. حبابه وقتی امیر مؤمنان علیه السلام را ملاقات می کند عرض می کند نشان امامت چیست؟ چنین پرسشی در فضای آن زمان نشان از معرفت او نسبت به مسائل مهم دارد. چیزی که خیلی ها از آن غافل بودند مخصوصا با تفصیلی که سید هاشم بحرانی نقل می کند، معرفت ایشان به مقام امامت روشن تر می شود. سؤال وی در مورد اظله و امامان علیهم السلام، قبل از خلق عالم، نشان دیگری از معرفت ایشان است. داود رقی که از بزرگان اصحاب امامان علیهم السلام است می گوید: زیبایی سؤال های حبابه از امام صادق علیه السلام ما را به شگفت آورد. امام نیز زیبایی سؤال های ایشان را می ستاید که این نیز نشان دیگری از مقام علمی وی است.

۴. قنواء: ایشان نیز از محدثان شیعه است. به گفته علامه مامقانی به حدی از عرفان و معنویت رسیده که می داند، مجاهد در راه حقّ از زخم خویش، احساس درد نمی کند. از حدیث ابوجارود که پدرش به قنواء می گوید: دخترم احادیث را نقل نکن و در قلبت امانت نگه دار!

ص:۱۱۰

معلوم می شود او نیز از اصحاب سرّ بوده است.

۵. زبیده: معرفت وی نسبت به اهل بیت علیهم السلام باعث می شود از امامان علیهم السلام دفاع کند و مناظراتی میان او و هارون الرشید واقع شود. هر چند متن سخنان نقل نشده است، اما قدرت علمی او را می رساند. زیرا قدرت بحث با هارون را دارد که خود را خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانست.

۶. أم خالد: زمانی که أم خالد از امام صادق علیهم السلام در مورد خلفا سؤال می کند، حضرت ایشان را امتحان می کند، اما وی با معرفت و شناختی که دارد، پرسش را نوع دیگری مطرح کرده و پاسخ را دریافت می دارد. این عمل نشان می دهد بانویی با معرفت به مقام ائمه علیه السلام است.

۲. پیروی از اهل بیت علیهم السلام

دومین شرط ایجاد سنخیت با اهل بیت علیهم السلام پیروی کامل از آنان است. یعنی نخست در تمام اعمال و رفتاری که می خواهد انجام دهد تابع فرامین قرآن و اهل بیت علیهم السلام باشد. دوم در اطاعت کردن از آنها چیز دیگری را در نظر نگیرد و اهل «امّا» و «اگر» نباشد. هر چه اولیاء دین می فرمایند مو به مو عمل نماید.

نسیبه: وی در جنگ أحد زخمی شده و زخم های متعددی دارد، اما زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان حرکت به جبهه دیگری را صادر می کند،

بی درنگ برای حرکت برمی خیزد و بهانه تراشی نمی کند.

حبابه: ایشان وقتی حیوان حرام گوشتی را برای معالجه خریده است و امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: حبابه خداوند در حرام شفا قرار نداده است بدون درنگ آن را بر زمین می اندازد و حتی از حمل آن تا به آن جا نیز از خداوند طلب مغفرت می کند. کوچک ترین عملی که نشان پیروی نکردن باشد در او دیده نمی شود و به طور کامل تابع فرمان امام علیه السلام است.

قنواء: او حدیث خبر دادن امیر مؤمنان علیه السلام را از کیفیت شهادت پدرش برای دیگران بازگو می کند. این عمل نشان می دهد او نیز به چنین پیامی ایمان دارد و سر تسلیم در برابر هر چه امام بگوید فرود می آورد.

أم خالد: او قبل از خوردن چیزی به امام مراجعه کرده و حکم آن را می پرسد. امام صادق علیه السلام می فرماید: چرا بدون پرسش اقدام نکردی؟ عرض می کند من مقلد شما هستم؛ هر چه شما بفرمایید آن را انجام می دهم و همین را هم به خداوند خواهم گفت. این برخورد نهایت پیروی ایشان از اهل بیت علیهم السلام و ولایت را می رساند.

۳. ولایت و دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام

سومین شرط ایجاد سنخیت با اهل بیت علیهم السلام ولایت و دوستی با دوستان آنان است. توضیح این قسمت و بیان موارد آن در بخش

ص:۱۱۲

ولایت پذیری گذشت.

۴. برائت و بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام

شرط چهارم و آخرین شرط ایجاد سنخیت و هماهنگی با اهل بیت علیهم السلام برائت و بیزاری از دشمنان خداوند و اهل بیت علیهم السلام است. باید این انزجار در حد امکان، به روش های مختلف ابراز و اظهار گردد.

صبانه: وی تا آخرین لحظه برائت خود را از فرعون اعلام داشت.

سمیّه: او شهید شد، اما تا آخرین نفس از آنچه مشرکان می پرستیدند بیزاری جست.

أم ایمن: او در جنگ احد بر روی کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تنها گذاشتند و به فکر جان خود بودند خاک می پاشد و با طعنه های گزنده انزجار خود را از افرادی چون عمر و عثمان اعلام می کرد. در روز بیعت خواستن از حضرت علی علیه السلام بر سر ابوبکر فریاد می کشد که چه زود حسادت و نفاق خود را آشکار کردید. این در زمانی بود که پهلوانان زبان در کام کشیده بودند.

نسیبه: ایشان برای ابراز نفرت از کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در جنگ تنها رها کرده و فرار می کردند، بر صورتشان خاک می پاشید و می گفت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگشته، به کجا رو می کنید؟ عمر از کنار او می گذشت؛ گفت: وای بر تو چرا چنین می کنی؟ گفت: این فرمان خداوند است.

ص:۱۱۳

تحمل رنج و مشقت

بر اساس روایت، کسانی که در دوران قبل از ظهور زنـدگی می کردند و به سـبب اعتقاد به حقّ ــ به خصوص اعتقاد به امامان علیهم السـلام ــ آزار دیـده انـد، در دوران ظهور، حضور می یابنـد. یکی از اهـداف این رجعت گرفتن انتقام و قصاص کردن افرادی است که ظالمانه آنها را مورد اذیت قرار داده اند.

صبانه: این بانوی مقاوم به خاطر اعتقاد به توحید خود و خانواده اش، مظلومانه به دست فرعون کشته می شوند.

سمیّه: وی در دوران جاهلیت در مکه به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم ایمان می آورد. مشرکان وی را دست گیر می کنند، اما او کسی را ندارد که از او حمایت کند. بنابراین مظلومانه زیر شکنجه ای سخت، خود و همسرش یاسر به شهادت می رسند.

أم ایمن: وی در جریان غصب خلافت بر حقانیّت امیرمؤمنان علیه السـلام شـهادت می دهد، اما شهادتش رد شده و مظلومانه از مسـجد پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم بیرون انـداخته می شود. در جریان غصب فـدک نیز مظلومانه گواهی وی مردود می گردد.

نسـیبه: وی یک فرزنـد خویش را در جنگ با مشـرکان مکه از دست می دهـد و فرزند دیگرش را در جنگ با مدعی دروغین پیامبر (مسیلمه کذاب) به پیشگاه خداوند هدیه می دهد. علاوه بر داغ دو

فرزند خود نیز بارها در نبرد زخمی می شود.

حبابه: مظلومیت وی را در دورانی که بیمار بود می توان دید، زیرا دشمنان وی را به دلیل اعتقاد به امامت مورد شماتت و مسخره قرار می دادند.

قنواء: زیاد، خلیفه ملعون اموی، قنواء را همراه پدرش در قصر خویش حاضر کرد و در مقابل او دست و پای پدرش را قطع می کند. قنواء مظلومانه شاهد این ظلم ها و رنج هاست.

أم خالد: وی نیز در راه محبت اهل بیت علیهم السلام دست خود را از دست می دهد. دستش مظلومانه قطع می شود، اما دست از عقاید خود بر نمی دارد.

جهاد و مبارزه

در بیان ویژگی ها گذشت که هر کس برای توحید و دفاع از حریم امامان علیهم السلام، در میدان رزم حاضر شود و جهاد نماید یا در دوران غیبت امام، برای زمینه سازی ظهور از هیچ خطری نهراسد و با دشمنان نبرد نماید به دنیا بازمی گردند و تحقق یافتن هدف نهایی خود را می بینند.

أم ایمن: وی در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ در جنگ های احد، خیبر و حنین شرکت می کند.

نسیبه: وی نیز در جنگ ها همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. در جنگ های

احد، خیبر و حنین شرکت کرد. در جنگ احد رشادت های فراوانی از خود نشان داد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان حرکت به جبهه حمراء الاسد را داد، نسیبه با بدن زخمی و حال وخیم قصد حرکت کرد، اما شدّت جراحات اجازه حرکت نداد. در جنگ احد به اندازه ای مبارزه و رشادت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: امروز منزلت نسیبه از فلانی و فلانی (خلیفه اول و دوم) بالاتر است. او علاوه بر این که خود جنگ می کرد فرزندش را نیز تشویق به مبارزه می کرد. در جنگ حنین نیز مقاومت فراوانی می نماید. در جنگ علیه مسیلمه کذاب نیز همراه فرزندش شرکت کرد و در این جنگ دستش را از دست داده و جانباز شد.

قنواء: هر چند قنواء در جبهه جنگ شرکت نکرده است، اما جریانی که در مجلس زیاد اتفاق می افتد کم تر از جبهه جنگ نیست. در مقابل چشمانش پدر مجروح و جانباز می شود، اما واکنش قنواء نشان از شجاعت و قوت قلب او دارد، زیرا وی می گوید هرگاه دست یا پای پدرم قطع می شد و سمتی پرتاب می شد خود می رفتم و آن را برمی داشتم و جمع می کردم.

بانوان دیگر: بانوانی مانند صبانه، سمیه و أم خالد نیز هر چند در جبهه جنگ حضور نداشتند، اما بر عقیده خود مقاومت نمودند تا شهید یا جانباز شدند. یعنی همان روحیه جهادی را داشته اند و نشان

ص:۱۱۶

داده اند.

انتظار واقعی

انتظار، نگاه به آینـده است. منتظر در عین عمل به وظیفه زمان حال خود در انـدیشه فردا نیز هست. او می داند که برای فردا نیز بایـد برنامه ریزی کرده و نیرو تربیت نماید. در بحث از نقش زن در جامعه منتظر می توان مهم ترین نقش او را تربیت نسـلی پا به رکاب و آماده جهاد دانست، زیرا چنین افرادی هسـتند که توان همراهی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند. با نگاهی به خانواده بانوان رجعت کننده معلوم می شود در اثر تربیت این مادران و همسران فداکار، فرزندان و شوهرانی مبارزه و مقاوم، عاشق رشادت و شهادت نیز پروش یافته اند.

صبانه: حزبیل همسـر ماشـطه در برابر فرعون محاجه کرده و به شهادت می رسد. فرزندانش نیز یکی پس از دیگری به شهادت می رسند؛ حتی کودک شیرخوار نیز به معجزه الهی مادر را توصیه به صبر و مقاومت می کند.

سمیّه: یاسـر همسـر سـمیه در کنار وی و زیر شـکنجه به شـهادت می رسـد. فرزندش عمار نیز چنان تربیت شده است که توفیق شهادت در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام را می یابد.

أم ایمن: او مادر شـهید است. فرزندی تربیت کرده که أیمن نام دارد. او در جنگ حنین به درجه رفیع شهادت می رسد. فرزند دیگری

در دامان او پرورش یافته به نام أسامه که لیاقت فرماندهی آخرین سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد. همو که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق سپاهش فرمود: «جهزوا جیش أسامه، لعن الله من تخلف عنه؛ سپاه أسامه را تجهیز کنید خداوند لعنت کند هر کس را که از آن نافرمانی کند.»(۱) و آنان که ادعای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را داشتند از رفتن به سپاه وی سر باز زدند.

نسیبه: وی در مقام بلند مادری خانواده ای را پرورش داده است عاشق دفاع و شهادت، یک فرزندش در جنگ احد به شهادت رسید. فرزند دیگرش در جنگ با پیامبر دروغین (مسیلمه کذاب) شهد شیرین شهادت را نوشید. بعد از شهادت فرزند دوم نسیبه به همراه فرزند سوم به جنگ مسیلمه می رود و با رشادت آنان این مدعی دروغین کشته می شود. در جنگ احد نیز خانوادگی شرکت کرده بود، زیرا همسرش نیز مجاهدی در خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود.

حبابه: وی خود راوی حدیث است و احادیث اهل بیت علیهم السلام را گسترش می دهد، اما به فکر فردا نیز هست؛ بنابراین دختری تربیت می کند که او نیز راوی حدیث می شود.

۱- الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱.

فصل دوم: ره یافت ها

دوران حکومت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی تردید دوران طلایی حکومت فضیلت و معنویت است، و در آن دوران فساد و تباهی، ستم و گناه، رخت برمی بندد و زمین محل بندگی و عبادت خداوند می شود. پاکی همه جا موج می زند و انس و الفت و انسانیت در جامعه، به اوج می رسد. دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا مشکلاتش دل را بیازارد و فرد هنجارشکنی نیست که امنیت و آسایش را سلب کند. در یک کلام، هم آخرت مردم آباد می شود و هم دنیای آنها.

آرزوی هر کسی، حضور در چنین جامعه ای است تا بتواند از نعمت های معنوی و مادی آن بهره مند شود. حال که بر اساس

روایات، دریافتیم که راه حضور باز است و هرکس مانند سلمان باشد، و رفتار این بانوان را داشته باشد می تواند زنده شود و آن دوران را درک کند، باید شتافت و تا فرصت باقی است، به این سعادت بزرگ دست یافت. آری، می توان با الگو قرار دادن رفتار بانوان یاد شده خود را لایق حضور در دولت مهدی کرد.

ایمان خالص داشتن اولین شرط رجعت و درک دولت مهدوی است، پس باید در کسب ایمان خالصانه تلاش کرد.

شناخت مقام اهل بیت علیهم السلام و فهم عظمت شخصیت و نقش آنها در جهان آفرینش، اولین قدم در راه پذیرش ولایت آنها و سنخیت یافتن (هماهنگی و هم رنگی) با آنهاست. پس باید هر روز برای شناخت امامان علیهم السلام مشتاق تر شویم و با مطالعه کتاب های معتبر و حضور در سخن رانی های مفید بر آگاهی خود بیفزاییم.

پذیرش ولایت امامان علیهم السلام، آن هم از سر شناخت و معرفت، نه احساسات و تقلید، قدم بعدی است. به همین دلیل باید همراه شناخت روزافزون، ولایت پذیر باشیم و در تقویت این خصلت بکوشیم. به عبارت دیگر، آنها را خلیفه خدا در روی زمین و واسطه بین خدا و مخلوقات بدانیم و معتقد باشیم فیض الهی از مسیر آنها به مخلوقات می رسد. آنها هدف آفرینش و ادامه وجود تمام مخلوقات هستند. بدون اعتقاد به آنها، بندگی نه ممکن است و نه مقبول. از این رو

ص:۱۲۰

فرمان آنها، اراده و دستور الهی به حساب می آید و اطاعت از آنها، پیروی از خداوند و کفر و نافرمانی نسبت به آنها، کفر و نافرمانی نسبت به خداوند است.

هم رنگی و سنخیت با اهل بیت علیهم السلام، موجب رجعت و درک دوران ظهور است. لذا باید سعی کنیم رفتار و پنداری داشته باشیم که اهل بیت علیهم السلام می پسندند. باید مانند آنها بیندیشیم و عمل کنیم و عضو خانواده آنان گردیم. برای ایجاد سنخیت لازم است آنها را بشناسیم و از آنها پیروی کنیم و دوستانشان را دوست، و دشمنانشان را دشمن بداریم.

کسانی که در راه اهل بیت علیهم السلام فشارها و سختی ها را تحمل می کنند، در دوران حکومت آنها زنده می شوند. پس نباید از مشکلات واهمه داشته باشیم، بلکه باید برای رشد فرهنگ آنان، با آغوش باز به استقبال سختی ها برویم و در برابر حق کشی ها سکوت نکنیم.

هرکس در راه اهل بیت علیهم السلام تلاش و مبارزه کند، سعادت یاری امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز خواهد داشت. پس باید در عرصه های گوناگون، با تمام وجود حضور یافت. به ویژه، دلاوری در میدان های جنگ و نترسیدن از رویارویی با دشمن. شهادت طلبی برای زمینه سازی ظهور، عاملی است که موجب رجعت می گردد.

افرادی که منتظر واقعی اند توان رجعت خواهند یافت، پس باید

امید و نگاه به آینده را در خود و جامعه گسترش داد. در نتیجه در تربیت نسلی یاری کننده امام تلاش نمود.

حقّ مداری و حمایت از حق عامل دیگر رجعت افراد است، پس باید عمل به حق و توصیه دیگران به حق را وجه همت خود قرار دهیم. هرگز به خاطر مال دنیا یا علاقه دوستی و فامیلی از حق نگذریم.

صداقت و راستی آخرین عامل یافته شده در روایات برای رجعت در ظهور و بازگشت در دولت کریمه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. گذشت که نشان صداقت نیز ایمان خالص در حوزه عقیده و جهاد در راه حقّ در حوزه عمل است، پس باید در تقویت باورهای دینیمان بکوشیم و از تلاش عملی برای پیش برد باورهایمان کوتاهی نکنیم.

امید است با کسب دانش و همت در عمل، توفیق حضور در دولت کریمه و سعادت درک جامعه مهدوی را بیابیم.

ص:۱۲۲

کتاب نامه

* قرآن کریم

۱.آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الإمامه، مصحح، قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.

۲.ابن حبان،ابن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبدَ، الثقات، التمیمی، أبو حاتم، الدارمی، البُستی، اشراف، الدکتور محمد عبد المعید خان مدیر دائره المعارف العثمانیه، هند، دائره المعارف العثمانیه بحیدر آباد الدکن، ۱۳۹۳ق.

۳.ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق، محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت، دار إحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.

۴.ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، مصحح، مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.

۵.ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.

۶.____________، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.

۷.____________، عیون أخبار الرضا، مصحح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

۸.____________، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.

۹.____________، من لا یحضره الفقیه، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۳ق.

۱۰.ابن بلبان الفارسی، علاء الدین علی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق، شعیب الأرنؤوط، مؤسسه الرساله، دوم، ۱۴۱۴ق.

۱۱.ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.

۱۲.ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.

۱۳.ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، تحقیق، تصحیح و شرح و مقابله، لجنه من أساتذه النجف الأشرف، النجف الأشرف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.

۱۴.ابن عبد البر،......، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، تحقیق، علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.

۱۵.ابن فارس بن زکریا، ابو الحسین احمد، معجم مقائیس اللغه، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱۶.ابن قتیبه، .....، المعارف، تحقیق، دکتور ثروت عکاشه، قاهره، دار المعارف، بی تا.

۱۷.ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق، جواد قیومی، لجنه التحقیق، بی جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

۱۸.ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایه و النهایه، تحقیق و تدقیق و تعلیق، علی شیری، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۱۹.ابن ماکولا، إکمال الکمال، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۰.ابن مطیر اللخمی الشامی، سلیمان بن أحمد بن أیوب، المعجم الأوسط، أبو القاسم الطبرانی، محقق، طارق بن عوض الله بن محمد , عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.

۲۱.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، مصحح، هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۲۲.اسدی، یحیی بن حسن، العمده (عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار)، ابن البطریق، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۷ق.

۲۳.الأسلمی بالولاء، محمد بن عمر بن واقد السهمی، المغازی، المدنی، أبو عبد الله، الواقدی، تحقیق، مارسدن جونس، بیروت، دار الأعلمی، سوم، ۱۴۰۹ق.

۲۴.بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.

۲۵.برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح، جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۳۷۱ق.

۲۶.____________، رجال البرقی، الطبقات، مصحح، محمد بن حسن طوسی، / حسن مصطفوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

ص:۱۲۴

۲۷.تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۹ق.

۲۸.التمیمی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبدَ، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، أبو حاتم، الدارمی، البُستی، محقق، محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق.

۲۹.جزائری، سید نعمت الله، قصص الأنبیاء، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.

۳۰.جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر، مصحح، مهدی هوشمند، قم، انتشارات طباطبایی، بی تا.

۳۱.حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، اشراف، یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

۳۲.حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام (پژوهشی در انقلاب جهانی مهدی)، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۷۴ش.

۳۳.حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.

۳۴.حلی، حسن بن علیّ بن داود، الرجال ابن داود، مصحح، محمد صادق بحرالعلوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

۳۵.حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، تحقیق سید مهدی رجائی، إشراف سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۸ق.

۳۶.حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.

۳۷.حمیری، ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق و ضبط و تعلیق، محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و أولاده، ۱۳۸۳ق.

۳۸.حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ ق.

۳۹.خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر، مصحح، عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۴۰.خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.

۴۱.خطیب البغدادی، أبو بکر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، تاریخ بغداد و ذیوله، تحقیق، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۴۲.خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت،دارالزهرا، ۱۴۱۳ق.

۴۳.دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

۴۴.ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَایْماز، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق، علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۸۲ق.

۴۵.ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، اشراف و تخریج، شعیب الأرنؤوط، حسین الأسد، بیروت، مؤسسه الرساله، نهم، ۱۴۱۳ق.

۴۶.رازی، علیّ بن عبیدالله منتجب الدین، الفهرست، مصحح، جلال الدین محدث، قم، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ق.

۴۷.راوندی، سعید بن هبه الله قطب الدین، الخرائج و الجرائح، مصحح، مؤسسه الإمام المهدی، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.

۴۸. رضی، (صبحی صالح)، محمد بن حسین شریف، نهج البلاغه، مصحح، فیض الإسلام، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

۴۹.زرکلی، خیر الدین، الأعلام، ناشر، دار العلم للملایین، بیروت، لبنان، پنجم، ۱۹۸۰م.

۵۰.زین الدین، محمد مهدی، بیان الأئمه، قم، دارالغدیر، ۱۴۲۵ق.

۵۱.سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، بی تا.

۵۲.شافعی، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق، علی شیری، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.

۵۳.شهرستانی، أبو الفتح محمد بن عبد الکریم بن أبی بکر أحمد، الملل و النحل، بی جا، مؤسسه الحلبی، بی تا.

۵۴.شیبانی،علی بن محمد، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، دار الکتاب العربی، بیروت، بی تا.

۵۵.صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم، مصحح، محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم ۱۴۰۴ق.

۵۶.صنعانی، عبد الرزاق، المصنف، تحقیق و تخریج و تعلیق، حبیب الرحمن الأعظمی، بی جا، منشورات المجلس العلمی، بی تا.

۵۷.طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.

۵۸.طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج، حمدی عبد المجید السلفی، بی جا، دار إحیاء التراث العربی، دوم، بی تا.

۵۹.طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.

۶۰.طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوک)، مراجعه و تصحیح و ضبط، نخبه من العلماء الأجلاء، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چهارم، ۱۴۰۳ق.

۶۱.طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، ویرایش دوم، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، سوم (اول این ناشر)، ۱۳۸۰ش.

۶۲.طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق، سید أحمد حسینی، ...، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، دوم، ۱۴۰۸ق.

۶۳.طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه للحجه، مصحح، عباد الله تهرانی، علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.

۶۴.__________، امالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.

۶۵.________________، رجال الطوسی، مصحح، جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، سوم، ۱۳۷۳ش.

۶۶.عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، بیروت، دار الهادی للطباعه و النشر و التوزیع، چهارم، ۱۴۱۵ق.

۶۷.عبد الله و حسین ابنا بسطام، طبّ الأئمه علیهم السلام، مصحح: محمد مهدی خرسان، قم، دار الشریف الرضی، دوم، ۱۴۱۱ق.

۶۸.عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، تهذیب التهذیب، هند، مطبعه دائره المعارف النظامیه، ۱۳۲۶ق.

۶۹.______________، لسان المیزان، محقق، دائره المعرف النظامیه، هند، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.

۷۰.______________، الإصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق، عادل أحمد عبد الموجود، شیخ علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۷۱.عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیّاشی، مصحح، هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

۷۲.عینی، بدرالدین، عمده القاری، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی تا.

۷۳.الغفار، عبد الرسول، الکلینی و الکافی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۶ق.

۷۴.فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.

۷۵.قمی، عباس، الکنی و الألقاب، تهران، مکتبه الصدر، بی تا.

۷۶.قمی، علی بن إبراهیم، تفسیر قمی، تحقیق، تصحیح و تعلیق و تقدیم، سید طیب موسوی جزائری، بی جا، بی نا، دوم، ۱۴۰۴ق.

۷۷.کجوری، محمد باقر، الخصائص الفاطمیه، تحقیق و ترجمه سید علی جمال أشرف، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۸۰ش.

۷۸.کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، اختیار معرفه الرجال(مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، مصحح، مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۶۳ش.

۷۹.کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، مصحح، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.

۸۰.کورانی عاملی،علی و دیگران، معجم أحادیث الإمام المهدی، ناشر، مؤسسه معارف اسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.

۸۱.کوفی، عبدالله بن محمد ابن أبی شیبه، المصنف، تحقیق و تعلیق، سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.

۸۲.مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی،)، نجف اشرف، مطبعه المرتضویه، ۱۳۵۲ق.

ص:۱۲۸

۸۳.مبارکفوری، محمد عبد الرحمن ابن عبد الرحیم، تحفه الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۱۰ق.

۸۴.المتقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق، ضبط و تفسیر، الشیخ بکری حیانی، تصحیح و فهرست، الشیخ صفوه السقا، بی جا، بی تا، ۱۴۰۹ق.

۸۵.مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.

۸۶.مزی، یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق و ضبط و تعلیق، الدکتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چهارم، ۱۴۰۶ق.

۸۷.مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، مصحح، علی اکبر غفاری، و محمود محرمی زرندی، قم، الموتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۸۸.______________، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۸۹.______________، التحقیق، أوائل المقالات، إبراهیم انصاری، بیروت، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، دوم، ۱۴۱۴ق.

۹۰.الموصلی، أبو یعلی، مسند أبی یعلی، تحقیق، حسین سلیم أسد، بی جا، دار المأمون للتراث، بی تا.

۹۱.نعمانی،ابراهیم ابن أبی زینب، الغیبه نعمانی، محمد بن ابراهیم، محقق، علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.

۹۲.نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بیروت، لبنان، اول، ۱۴۰۸ق.

۹۳. نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم بهاء الدین، سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، مصحح، قیس عطار، قم، دلیل ما، ۱۴۲۶ق.

۹۴.هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، مصحح، محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

۹۵.هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

ص:۱۲۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW